

C-140

Vol-2

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خلائفنا بعدنا
في هذه الدارين
أما بعد
فإننا قد علمنا
بفضل الله تعالى
وإحسانه
أنه قد جعلنا
من آل بيته
عز وجل
أئمة المرسلين
وأوصياءنا
في كل عصر
ووقت
وإننا قد علمنا
بفضل الله تعالى
وإحسانه
أنه قد جعلنا
من آل بيته
عز وجل
أئمة المرسلين
وأوصياءنا
في كل عصر
ووقت
وإننا قد علمنا
بفضل الله تعالى
وإحسانه
أنه قد جعلنا
من آل بيته
عز وجل
أئمة المرسلين
وأوصياءنا
في كل عصر
ووقت

THE

استیوار

مجلس ۱۰۰

THE UNIVERSITY OF CHICAGO

الشيخ محمد بن عبد الله

1979-80



مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
دفتر نشر و کتابخانه ملی
تأليف: دکتر محمد باقر
محقق: دکتر محمد باقر
مطبع: انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
سال: ۱۳۸۵

[illegible]

بزرگملائی ہر دل میں ہے

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

الذين هم خير خلق الله نبيهم وآلهم الطيبين الطاهرين

الذين هم خير خلق الله نبيهم وآلهم الطيبين الطاهرين

الذين هم خير خلق الله نبيهم وآلهم الطيبين الطاهرين

الذين هم خير خلق الله نبيهم وآلهم الطيبين الطاهرين

الذين هم خير خلق الله نبيهم وآلهم الطيبين الطاهرين

الذين هم خير خلق الله نبيهم وآلهم الطيبين الطاهرين

الذين هم خير خلق الله نبيهم وآلهم الطيبين الطاهرين

الذين هم خير خلق الله نبيهم وآلهم الطيبين الطاهرين

الذين هم خير خلق الله نبيهم وآلهم الطيبين الطاهرين

الذين هم خير خلق الله نبيهم وآلهم الطيبين الطاهرين

کلیه این امور و نیز هر چه در این باب است و اینک
باید دانست و الله در این باره طالبان را در این باب
تقریباً این است که هر که در این باب و در این باب
نحوه و در این باب و در این باب و در این باب
ابطال شده است و این است که این امر و در این باب
در این باب و در این باب و در این باب و در این باب
در این باب و در این باب و در این باب و در این باب
در این باب و در این باب و در این باب و در این باب

باین و این حق و حق بن حکوم و نظر کنم
که یاراه عام سبانه و کائنات خلاصه کل موجودات
خاتم النبیین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
آرام و دیگر احباب و در این باب و در این باب
ماهر الکر

[illegible]

پندار روی پرستیش و دیندگی باز را دیده بر دهانت در بار زبانت خوش
 نگذایان از باد شامی غمخور با میدش اندک گدازد و پندار دهم شری
 چو از رخ بپندم در کشند با سلاطین عزت گزینان می بیند شایان کم
 بی مهرت گشتنشان یار سحر برده شعرت از سحر وقت شایان خلق
 کی ده بند که چون آب حیوان بظلمت در انداخته است چو پندار درون افتاب
 رخ او دیوار برین حجاب جو پرده از آتش خود در زنده
 نه چون ارم بپایه خود در تنند دلارام در بر دلارام جوی لب
 تشنگی خشک بر طرف جوی لب و در حجابان بجان مستغنی
 بیدار حسیب از جهان مستغنی بیا و حق بگر خنده خیانت
 ساقی نمی بخشد است از غمها نشان بوشن لغز و ناوشی
 در خوشی گویم عمل در عزت نشین قدم های خاکی قدم آتشین
 بیک نوره کوی ز جابر کشند بیک ناله شعری بهم برزند جو با عهد
 چنان و چو آب بوی جو سبک انداختن خوشی تسبیح کوی زلف و روز

[illegible]

آن بجهت و بناظر و غلبه بر او در کس و حصول همه اینک صحت از جمله
 و شکایه و سرفطرها از آنوقت در پیش او دم بر فرج گذاشت و در دل خود

از این بگویم اندرین در یک شب روح پاک سراج الحیات و الدنیا امام

المسکین حضرت امام اعظم ابوحنیفه ثوری که تقاضای کسزه دهات

و مناجات شمع و یقین محمدی است صلی الله علیه و سلم رضی الله تعالی

عنه جنینه آفتاب از ملک علین برادرش ترافقت و کشف و دست خود

بیاورد و با طرقت دست من انداخت و گفت نه خودم و دشمنی از سر

مبارک باد بر دو خرم و شاهان و طلب طلب خوشتر است

تجربه محو و طلب خوشتر است خاطر معبد و به فرج گذاشت و

گفته ما هر چه فکر ما بشو و اندیشه فرج کنز بس ما بخاطر و معده بزرگ

باید آن امر از زنده انکس ششم و فیه مفاصله کس از آنرا

[illegible]

[illegible]

خبر الله عنده ملا فرشته همراه خود رفته در دیوار کجاء حاضر

عاشق گشت داد بر دوست و دیگر هیچ ما بر دست خود قرار

نماند در اینجا ماندم برگاه که زاده شب بر بندش بنفش غنچه

کوس رخسار فتنه و مصایح انجم ز ملک روشن صفت و نامند

عشقان شب زنده دلان باد البر شمع جوید ابرو دست خود گرفت

و مستان غنچه در بر غنچه انجم دست گشت ده نگران گشته دمام انداخت

که بدین مهر مصیبت خویش حاصل آن منظر بودیم تا کنون

اندر این عذاب دیدیم که یک چهار دیو بر خفته و چهار دیو در یک دیو

ملک و این و در دو دست و دست ملک و چنان ایا و در میان حکما

اینها را در بر سلطان العارضین خود و الواعظین خود و

رحم الله عن بر بعلی در سحر کعبه سر زده حکو

و من بعد از این

در این کتاب

در این کتاب

در این کتاب

در این کتاب

در این کتاب

در این کتاب

در این کتاب

در این کتاب

در این کتاب

در این کتاب

[illegible]

نیز انکسار و انعکاس و انحراف و غیره را در این کتاب بیان کرده است و در هر باب از هر بابی که خواهد بود

6/2

[illegible]

[illegible]

والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
وآله الطيبين الطاهرين

عز الله ما عظم كنفه
الربيع كتاب من كتب

عزرت كوث البقاع
الرحمة من ربه

فلا يفتقد
عزرت كوث البقاع

الرحمة من ربه
عزرت كوث البقاع

الرحمة من ربه
عزرت كوث البقاع

الرحمة من ربه
عزرت كوث البقاع

الرحمة من ربه
عزرت كوث البقاع

الرحمة من ربه
عزرت كوث البقاع

الرحمة من ربه
عزرت كوث البقاع

[illegible]

کسب می گشتند بر جاستند برادر شریف او شان فاتحه خوانند بر قبر
 کسب می گشتند بر جاستند برادر شریف او شان فاتحه خوانند بر قبر
 بپزدن آتش این بنامند سوال ارد که با حضرت عفو الشان برادر شاه
 سوزن و علی نکرز فاتحه خوانند و بر تربت کودکی که در میان
 او شان بود با عت این جبه بود و بودند که یک کاهه تا تقدیر داشت
 او شان بودیم بمقامه نگریه روح پاک او شان هم بر جاستند و کنیم
 که روح پاک او شان فاتحه خوانیم و بودند که فاتحه شامه شدن نمان
 در حق پاکانی است اگر فاتحه خوانند است در حق این بود خوانند است
 خوانند است او شان برادر شریف او شان فاتحه خوانند و بر قبر
 الله بود که فاتحه خوانند الله علی التوفی و هو علی کل شیء قدير
 محمد علی الله بود که عت است در او شان را تا زود است تمام
 او شان است بر در صل دوست خرد دوست شامه کام است
 منتهی است الله اعلم به است این فقره بر فقره است

[illegible]

خداوند که بزرگوار است ایت بنا بر حضرت غوث الثقلین میرزا
 محمد باقر علیه السلام که در این سال متولد شد است بر این که
 و در این روز در این شهر حضرت رضی الله تعالی عنده ان فایده
 خوانده و بنیت پناه بر سر سید سرید بر خور کرده و فرمودند که این بزرگوار
 باد و از این طریق امانت نگه دار چیزی از این خارج نشود و شخص
 شخصیت بعد چهار روز از این سال شخص بخت شخصیت
 در سال و در آن بابت که در این مطلب خبر در پیش است
 در این سال و در آن بابت که در این مطلب خبر در پیش است
 در این سال و در آن بابت که در این مطلب خبر در پیش است
 در این سال و در آن بابت که در این مطلب خبر در پیش است

بازو اینجا که از آن شخصیت بخت و طالع داشت و در صورتیکه بخواهد

تقدیر او از پیش برقرار و برود بخدا هم در شان او منتهی که این را در صورتیکه

بردارد و برآید پس آن شخصیت آن تقدیر گرفته بصورت ثابت است

کام بیرون رفت السو فی التوفیق و هو علی کل شیء قدير

او بسیار چون عوالم اناس من برای عزیز که در واری عقل و هو

فهم او را که قیصر همچو ذات انزوی است مدبر عالم محط است

همه را یک دست نیز است عیال هو الله اعلم بحکم و تقدیر

عالم بگری سپرد قوم افعال پیش آن خیر است و در آن

کار ساخت که این غرض از دست خود ناپاوی و اراده است

و در خود بداند حال از خدا که از او است و در آن

خیر است و در آن است که در آن است و در آن

و در آن است که در آن است و در آن

[illegible]

[illegible]

و این است که در صورت درستی که در صورت درستی
و این است که در صورت درستی که در صورت درستی
یا قوت الهی التوفیق و یوحی کل شیء قریب
قال محمد بن عظیم باطن منبش حالش در کتب از غیب
با دیگران حبیب در شرف ال محمد است
و این است که در صورت درستی که در صورت درستی
یا قوت الهی التوفیق و یوحی کل شیء قریب
قال محمد بن عظیم باطن منبش حالش در کتب از غیب
با دیگران حبیب در شرف ال محمد است
و این است که در صورت درستی که در صورت درستی
یا قوت الهی التوفیق و یوحی کل شیء قریب
قال محمد بن عظیم باطن منبش حالش در کتب از غیب
با دیگران حبیب در شرف ال محمد است

آن که در صورت درستی که در صورت درستی
یا قوت الهی التوفیق و یوحی کل شیء قریب
قال محمد بن عظیم باطن منبش حالش در کتب از غیب
با دیگران حبیب در شرف ال محمد است

[illegible]

[illegible]

چو در بی بزمه بیاورد ز غم راه خود کرده ناخدا آفرید
 بزمک برد بیشتر آفرید تراکی تنه خود کرده بطرف بزمه
 کوه کرم بفرود آمدی آدم و مصطفی بام از غم پس آفرید و بزمه
 و خدشش عرض نمود که با حضرت از جوان از ملک نجیب از حضرت
 صاحب حج نایب از سید است و در وسط تعطیل بود مثل کشتن
 در مسجد از خود حضرت ابن ابی حمزه و در میان بزمه از آن
 میفرمودند در میان مسجد سکونت در نزد است و در وقت خود
 میفرمودند ای من جوان در شام و بعد از پس از آن که بزمه
 کشتن در میان جوان و در میان بزمه پس از آن که بزمه
 کشتن در میان جوان و در میان بزمه پس از آن که بزمه
 کشتن در میان جوان و در میان بزمه پس از آن که بزمه

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله

وعلينا وعليهم

والسلام

والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله

وعلينا وعليهم

والسلام

والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله

وعلينا وعليهم

والسلام

در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است

[illegible]

بر دانه بال چنگل که بر اثره گرفته ایم در مان راهی اسباب چنگل که
 خود سوار بر کوه که در کناره در بای شود واقع بود و از آنجا در کوه
 برای زیارت بر خاست قطب قطب شیخ مسیح و الله با حضرت شیخ
 فرید الدین گنج سکر رفته و در آنجا در روز نهم از عرس حضرت ابن عرب
 شده سعادت ابدی فیض و نکات بر روی حاصل کردیم و بیکه خادم حضرت
 پیر و سبکداری الدلفان عنده یکم حضرت زیارت حضرت شیخ رحمه الله و انشا
 بود و این بیان سلامی شده ظاهر در آنکه باری شایسته ماه صفر سال
 حضرت پیر و سبکداری الدلفان عنده و اصل حق شود اند اگر چه از روی ظاهر
 سلطنت عالم است و اگر انداخته و کوس رحمت و الوافیه و اسباب
 بسیار این زمین مشهور و بادیه حقیقه که مالک ملک فاسون و سلوک
 و جبروت و لا اله الا الله و محمد و آله و انصار از گردیده خدمت نورانی مطهر از

بکار و جادوئی که اسیر پیشانی است و بکار و جادوئی که اسیر پیشانی است
 بر او رنگ یکین بر یک بگرانی جلوس میبست و نفوس نمیمد تا هم نعمت از فرود
 و میوه بار میبستند و از عار و باطن فرمان غالبان بقاء و انان کرامت و
 حکومت و فرماندهی و شوکت و حشمت و جاه و جلال و محل مشکلات و عظام
 آنحضرت رضی الله تعالی عنه تا ابد باقیانم قیامت در هر دو جهان چه ظاهر و چه
 روئی و جلوه پذیر خواهد داشت و الله تعالی از شنیدن این خبر شد شاد
 و این اواز که از او آید فتح فی الصور یا مبداء طوطی جانم تو نیز شایسته بانوچه
 مامی ده و نامه بدست و لباس شیرین بگرانی خوش حالی خویش را بجا
 سپاه مام زده کانی تبدیل داد و باب و پر و بلبل پر داری عیش و عشرت را
 در گریز مهیبت مانده اندر حجت و هزاران هزار ابواب غم و پریشانی بر
 این آورده و هر چه حیرانی و ناتوانی است ده کرد و بدید و بدید و بدید و بدید و بدید و بدید

بجای بیدار حضرت مسیح رحمة الله علیه فیض یاب شد مفرمودند که از
 همیشه دروازه ماکد کرده بروز و قاره همیشه تسبیح بر دست بگیرد و کندگی که حق تعالی

جل شانه از فضل و کرم خویش برای بخت بندگان خوان دروازه را هم همیشه بر دست

است پس چهار پنج روز پنج مانده و بختان خود رسیده تریار و روضه پاک حضرت پیر و

رضی الله تعالی عنه سعادت نمود و گزشتیم و از دروازه همیشه روزه منوره حضرت پیر و

تعالی عنه گذر کرده و دولت و نعمت مردی حاصل نمود و آن دروازه همیشه دروازه هنر و

منوره آنحضرت رضی الله تعالی عنه است زهی باب

چون باب بیت الصوف برادره از جاده عصیان غریق زهی باب هر کور و وصل یافت

پیمه کار خود را از وصل یافت زهی باب هر کور داشت اندوختن او را زانش و دل او

زهی باب چون یک کعبه شریف ز نور الهی شد آن هم شریف زهی باب چون باب

الحرام بکین و خلیفین بخت غلام زهی باب هر گوازان کردند زنج و غم

بر داشت : اما بعد و اما ای برادر جانم علی التوفیق و بهر محنتی که باشد
 و کمالات و ادب من گیر که استوار که میرت در مسند دارالقرآن اگر مستحق باشد
 مکن اعتراض : زیرا که بوسیله مشکل آسان برار مکن خدمت پر خود را
 رخصت که نارسته باشی بر روزگار مشغول از خدمت دیگران که مکن
 ترویج و در کار طلب کسب رضا بر چه ای اخبر : همین است رضا مندر کرد کار
 نمیدار شریف را تو ای هوشمند که با هر تو خراج خار مکن کار بدای تو ای شکست
 صد کردن اولی است ای هوشیار کرم پیشه که گوشتی چون علی بیاری بهر نفس
 اندر کار و خدمت ازین و از آن سر پیچ که در دوسری می شوی کامکار دل
 بهر کار که حاصل آید : بفضل خدای شوی تا بعد از بروخی خوشبوی و قلب میر
 ز منتقلی و بهر سود سکار اگر وصل حق خواهی ای ارجمند میدان خدمت بر کن
 اعتبار : دوستان اهل دنیا دوست غرض غرض اند : که نباشد غرض خود مانند پیش

ماں تو انی دوسرے باد و سنانِ حقِ کبریاں در محبتِ فوقِ نرا و خود پس اند

سید الشہید روزی صلی علیہ وسلم شریفین بوجہ خود و افاضت

امام حسن علیه السلام: منتهی به زنده انقیاد بر توهم ظاهر گردد که نیست و توهم برای زیارت

مرکز گسترش و سعادت حضرت پروردگار رحیمی، علامه درویشی، علامه جلیلی و درویشی

سید اویان خانہ اخترت برضی اللہ تعالیٰ عنہ ایسٹاڈ شدہ و سید کہ اخترت برضی اللہ

سند در دستہ و پندہ تقصیر حق علم عربی و اسلامی و احادیث علی بن سنان

گروه اولی: در حال حاضر، نخستین انور و در کف، در او که بر ماه، است و این دنیا

از نقیض بعضی از این مطالب با از درس فارغ شوند سعادت قدمیج صاحب خاوم را اند

انوار بخشیده نمودن نظام از اردو هفتاد و سه نفر کشت در اینجا جابر السبکی گفتیم

نواب بہادر قندموسیح حضرت شہید بی بی دنیا اولاد پروردگار استادیہ فیضیہ دہلی قندموسیح

در باب بیان آنکه حضرت باب و کشتی صفا اوست علیه السلام و قبل ازین است محمد شاه

یادداشتہ اندوچہ جاکہ محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم خاتم الرسل والنبیاء زیدہ اندوچہ جاکہ

که بیست یک محدث خاتمه بهم می رسد و بعد از این بیست و یک می باشد
 آخرین محمد صالح علیه و سلم پس است پس گفته اند بعد از دل این خفته دل
 پس رفته بعد از بیست عظمای مومنان حضرت رضی الله تعالی عنه
 شرف اندوز در این کسب محمد صالح علیه و سلم که اگر بخواهد اظهار حقیقت این مقام
 آن بر خود را عادت کرد و از حاجی این زمین شریفین الشرح بیان تو می تواند
 آن بر خود را از یقین بر نفس سوال کنم اولادین است و انوابی را چند آن
 اعتبار نیست و معنی باید دانست اما در فهم ناقص من چنین می آید شاید با این صورت
 بود باشد که از خود در دین با نفس و صاحب دلان صفاتی اندرون است اولاد
 است محمد مصطفی علیه و سلم و بار خاندان چیست اهل بیت با ازال الف محمد
 علیه و سلم در اطفال و اوصاف ظاهریه و باطنیه و ولادت کامل محمد صلی الله
 علیه و سلم نبوده باشد و بیست و یکم خاتمه آن همه حضرت بر دستگیر رضی الله تعالی عنه
 باشد اگر اولاد صاحب دل را از روی اطفال جمیده و اوصاف ختمه و علم ظاهری و باطنی
 و کمال ولایت محمد صلی الله علیه و سلم می رسد محمد صلی الله علیه و سلم مضاعفه نیست و اولاد

در اسلام ناموس و ملکوت و جن و انس و در کتب منسوخه و در قرآن محمد مصطفی صلی الله علیه
 و سلم و از بنده او عالم دنیا و آخرت نبادت و کوفی بر همین بلیغ محمد است صلی الله علیه و سلم
 که میفرماید منور نامه از جلوه ظهور است در دافعی بخت بر دو سال گزیده و الهی و فی
 بقی و موعود حل نسخ غیره کبش آمده در دو جلد است مست محمد بکری نوه شین بدان
 که در کتب محمد گفته اند می مل بسته خطره اندرین و خوش خوان
 هو الله علیه و سلم در بی حاجی در میان سرفهین بر خورده اند که او را حاجی امام کنه طالع الله
 بنسب نیز ظاهر کرده اند که در جواب و مهم که حصر است سرور کائنات علیه السلام و محمد
 محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم بر چهار بابی در راز شده اند اما بصورت است از حق و او
 سزاوارد که از حضرت امامین معصومین شایسته تر بقیوس مقصور امام حسین
 و صلی الله علیه و سلم امام معصوم چهار بابی آنحضرت صلی الله علیه و سلم خلق از بنده و موعود
 و ولی و اقران و اولادین باز میزند شرف و حضرت امامین صلی الله علیه و سلم و اقران و اولادین
 و کبش تیره بطرف قدسین آنحضرت بر صلی الله علیه و سلم است که در این آن حجت
 الحیانی خاتون خیر است فاطمه الزهرا و محمد از ولج طهرت شایسته که در این میسند
 و آنحضرت صلی الله علیه و سلم است ان میفرماید که الله تبارک و تعالی بطوری و تبار

که ز نای دوست مرا خواهد داشت و من از شما دور و جد نیستیم همه وقت و
 حال با شما هستم ایات در وصف رسول خدا شهنشاهی ملک
 قدسیه آن شه عالم آن رسول مقتدای مظهر من الشمس و قمر رحمة العالمین
 آن نور مطلق ذات حق آن شفیع الدینین از لطف حق روز شر محترم
 رب العالمین آن مظهر ذات اله آن حبیب انبوی خیر الخلق و البشر
 مجتبی کما فی قلاب قوسیده شده اوزند او لولایه تاج بر سر آن سید
 فخر اسری بعده بر او شده عالم پیغمبران بادشاهی دو جهان بر لاسطافان دار
 استیلا آمد سوی او سجده کنان بر دوشش نسیم کوی سکر زده الک
 شق القمر چون که مشت ریک او از اخلافت سو دشمنان کشت بر قتل شان
 ذره اس تیغ و تبر بی نشسته بر تن پاک آن شاهی بر کمر کس بود رسم پاک
 چون نور صفای خوب تر کوه زرد آمد بر پیشش دست رد بر دزد بؤیام
 چتر از لطف حق او را بر بر معطر جسم او از مشک قدسی از ازل

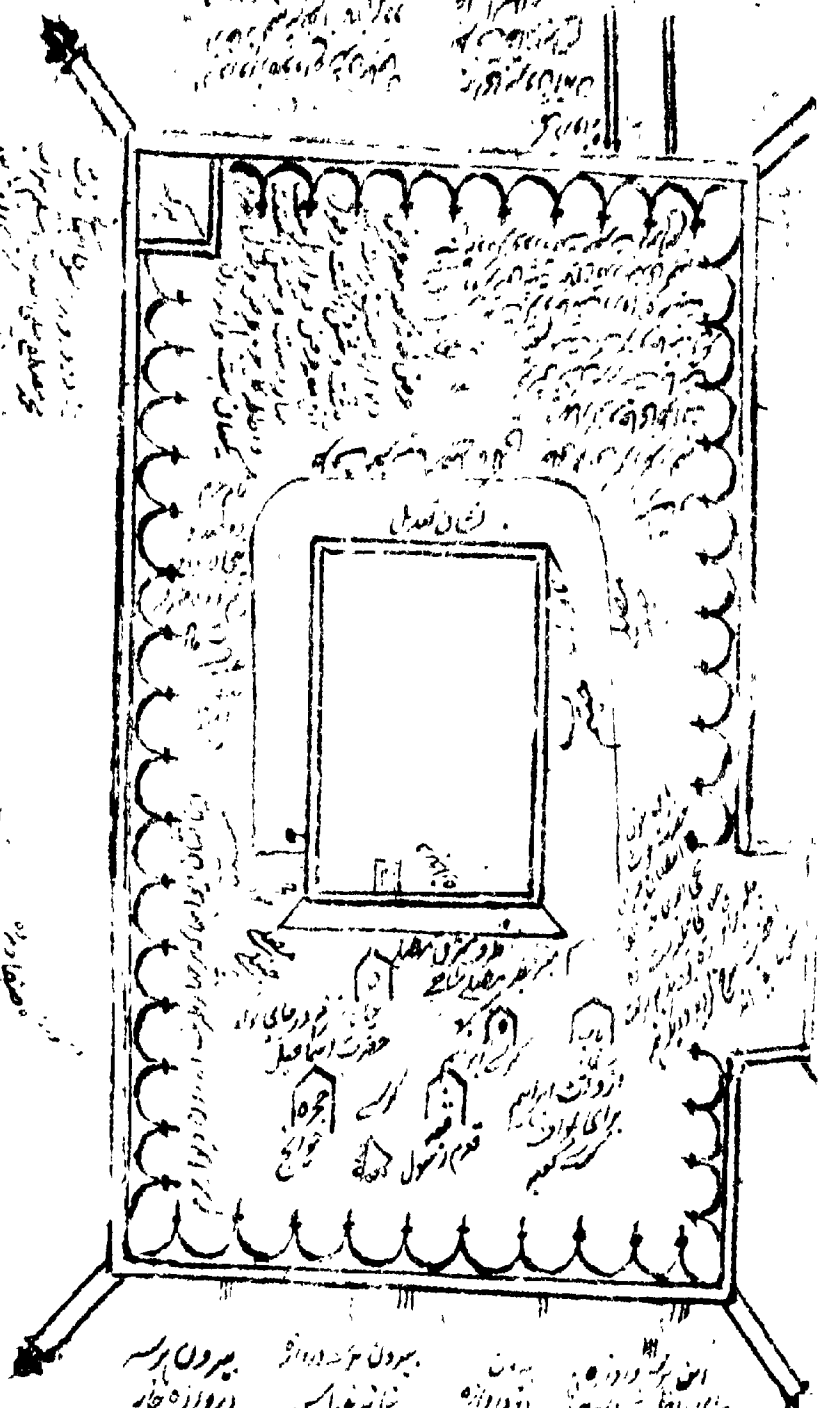
زان میشدی رنگد او مانند عطار تنو معجزه معجزه هزار آمد از او اید ظهور
 همچو ذات حق او در دو جهان شد شتر ای صلابتی با و بروی باد برس
 کرام تامله بار دابر این هم وزد باد سحر بعد ساعی آنحضرت صلی الله
 علیه و سلم بصورت حضرت پیر و شکر رضی الله تعالی عنه برآمده بر برهن
 چهار با با جسم صحیح و سالم نشسته علیه پذیرد و رفتی افزای شدند الله
 دلی از حق و یحیی کل شیء و قدیر هر آنکوه از آن پیغمبر صلی الله
 علیه و سلم خوان که او ذات پیغمبر با صفات جز ذات محمد کن حدثنی ای
 که اسل و فرج لیسان بجاست ایات و صفت مرشدی
 زبی ذات عابدی شان او که جباریت بر عالم نضان او حق تعالی
 برآمد چو او همه ملک شد زیر فرمان او بهشت محمد صلی الله علیه و سلم
 کمالی محمد شده آن و هر آنکوه رسیده بدر فاجه او از جمله بلاد یافت
 امان او ز روز ازل بود محبوب حق همه جن و انس و شایان او

بر آنکس که یافست قوت را بر نیاوردین یافت ایمان او ز بی مرشد
 پاک همش عظیم صلوة خدا با همه جان او ز بی مرشد پاک صاحب
 کمال که از هر من الشمس بر آن نواشته خاتم اولیا چون بی که بود
 ز خاصان سبحان او چه من و چه انسان چه حق تعالی غیر همه آمده دیگر
 چنین خوان او به خدوات او نیست ملا پناه که در در است و ملا
 نقل حضرت خاتمه کعبه شریف در روضه منوره حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه
 وسلم که بر فرودار اقبال منزه حاجی امام بخش حال الله عمره موجب گفته
 این غیر بر غیر نوشته آورده بود در اینجا نوشته شد بطرف دیگر
 و حضرت پیر و متکبر بسیار کتب تصنیف کرده اند و آن همه بر سر
 اولاد و دختر می خورد محفوظ آورده و تحریف کرده اند که کسی
 دیگر بر نزد خل نه دیده بی بی خلق و بی بی ذاکره و
 اولادش اینست اولاد و دختر می

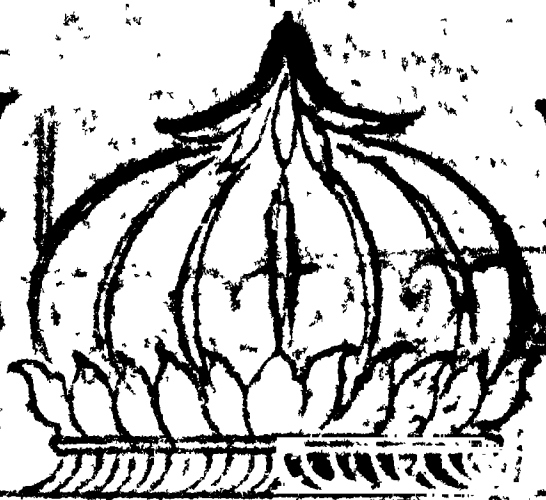
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

این دروازه را حضرت علی
علیه السلام در روز
جنگ کربلا در روز
پنجم ماه محرم سال
هجری ۶۱ در کربلا
شماره ۱۰۴

این دروازه را حضرت
علیه السلام در روز
جنگ کربلا در روز
پنجم ماه محرم سال
هجری ۶۱ در کربلا
شماره ۱۰۴



این دروازه را حضرت
علیه السلام در روز
جنگ کربلا در روز
پنجم ماه محرم سال
هجری ۶۱ در کربلا
شماره ۱۰۴

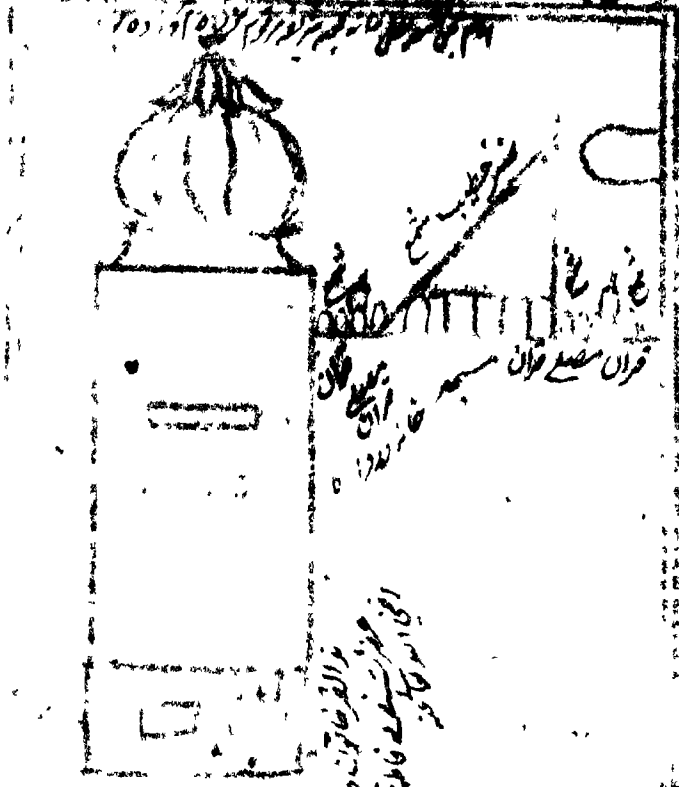


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سما على ناهي غفرت سرور كائنات خلقة من جودات
 رمت عليهما صفوت آريمان احمد عيسى محمد مسطوح على الله
 عليه وسلم اصغر مياض اللون راحبت الحمة
 افلح النور من البدن امم اسود العينين مجمع
 اللحية طويل اليدين رقيق الاقدام قام
 القدر ليس في بدنه شعر الا كالخط
 الصدر الى الشرة

نقل من نسخة

مقام حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که در این مکان
مقام حضرت زین العابدین علیه السلام است که در این مکان



باب کعبه

مقام حضرت رسول
مقام حضرت زین العابدین
مقام حضرت علی
مقام حضرت فاطمه

مقام حضرت زین العابدین

باب کعبه

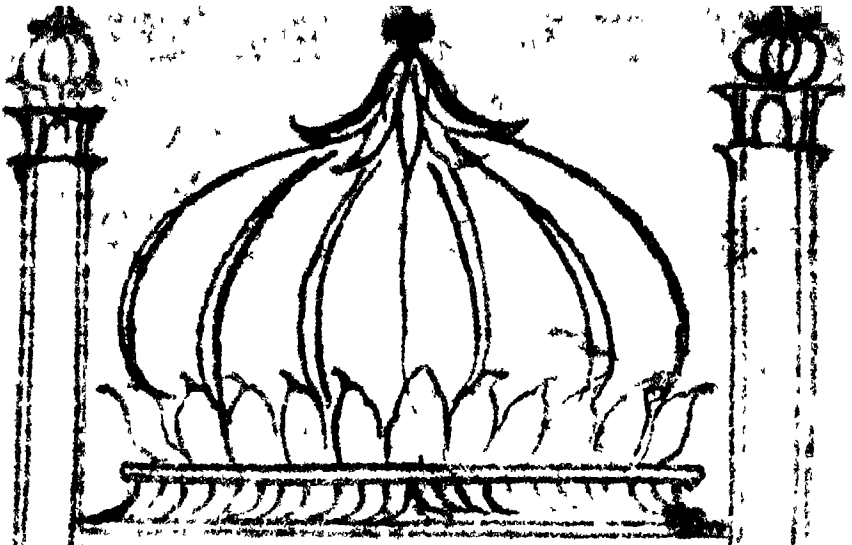


مقام حضرت رسول

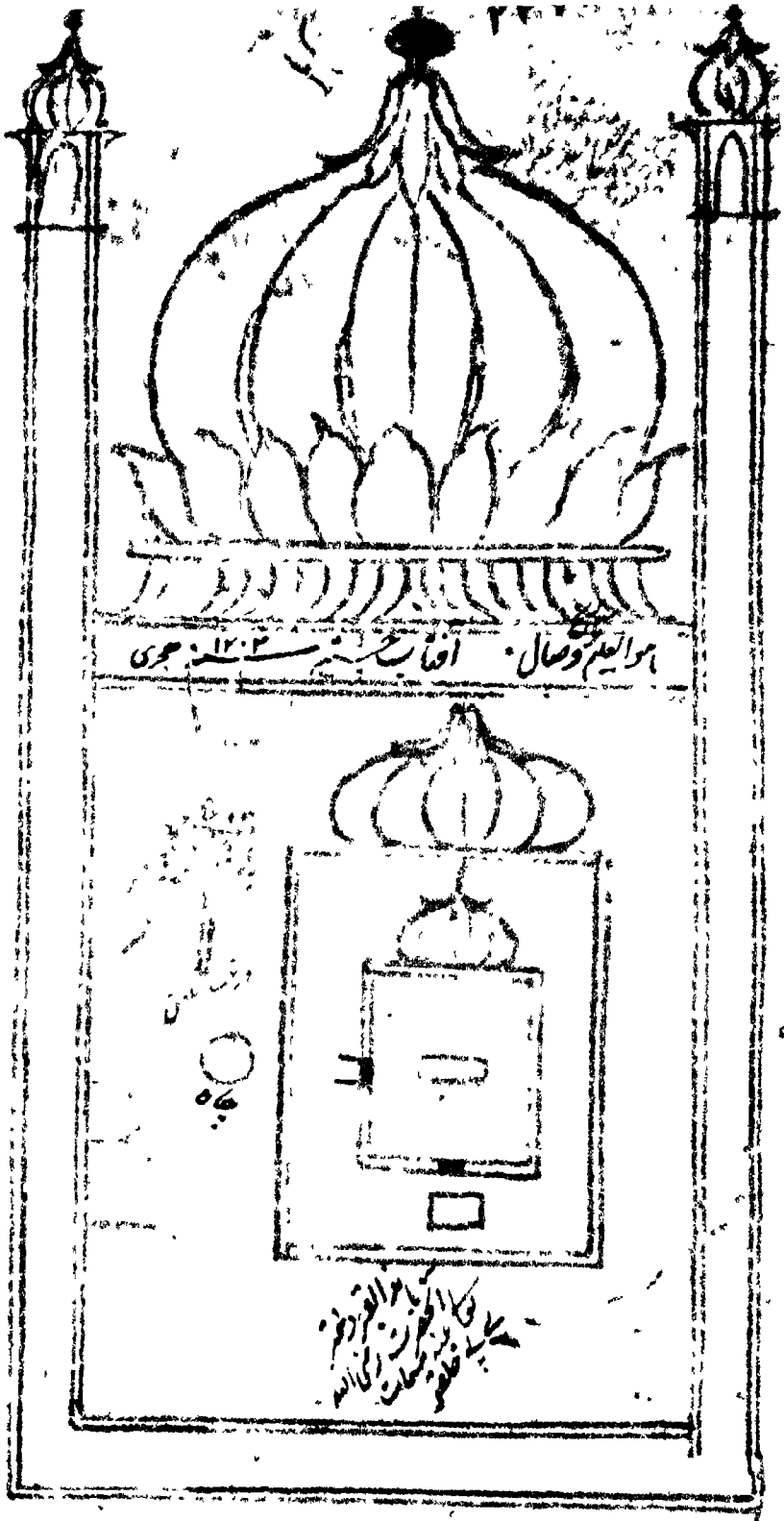
مقام حضرت زین العابدین

مقام حضرت علی

مقام حضرت فاطمه



شامل نامه حضرت قبله شدی مادی آگاه دل کامل ملل اهل
پیر بشکر معنی الله تعالی قد میانه و سر مبارک میانه و کشاره میانه
و تفاوت در میان هر دو بر و بلند میانی اسود العین و هر دو
باریک و بزرگ و چپ و راست سیاه و بر تمام مهره اندک اندک
حاله چپک و رنگ برین آلودگی و کشاره سیاه و چپک و هر دو
موجاز و شگفتان از می گشت و از طرف پیش باریک و گوشت
انگشتان و بالایل کرده بیا نهیای چسبیده و هر دو قدم میانه و یک
و گفت هر دو قدم صاف و زیور بالای آنها و هر دو چپک و هر دو
و بر تمام جسم روی اندک و در احوال و احوال و احوال
افضل و سیرت حسن ذات پاک محمد مصطفی صلی الله علیه و آله



شعبه اول و چهارم بواسطه تسلیم مقرر این مقبره بر مقبره
 و دایم جوانی در شبه میلانی افغانان که متعلق لب دریا، باده و دریا
 بیدار جالند و واقع است در غایت شایسته نامی مرید حضرت برادر سیر می باشد
 شایسته برای کالای دوسه روز اتفاق ماندن افتاده بود و متعلق غایت
 مذکور بر چهارشنبه حضرت شاه فیروز شاه مرحوم ساکن قبه مسطور از مریدان
 غفران مرتبت حضرت شیخ عبدالقی قبه سیام چو را سینه شنبه قدس سره بود
 آدا نماز پنجاه میوم گیر و هر مردی افغان پیش این مقبره بر تقصیر نقل کرد که چند
 روز گذشته است که ما چند یاران دیگر از قوم خود درین مسجد نشسته بودیم و یک
 مرد جوان از اولاد حضرت شاه صاحب مرحوم که به از از جنون و دیوانگی مبتلا
 و شب روز کفکوی مثل دیوانه جنون زده کان می افتاد و می داد و کشته افتاد
 بهمدیس مسجد نشسته بود و کفکوی جنون زده کاش می کرد و همچون روز طعام
 شندی کار غیر برندان افغان صاحب اینجانبی بختیاری شکار و غیره فرستادند

متاثر نشدند و از دست او را گرفتند

دال جوان

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

این حضرت بزرگوار رضی اللہ تعالیٰ عنہما

وینک نیست و برکت است و بهر قسم سلام و درختان آن بزرگوار است و درختان آن بزرگوار است

فامردی زین و قریب است از حضرت فخری مدظلہ العالی رحمہ اللہ

انذار كائنات من صنع المصنوع في الوصال في كل مكان ودراسة في

الہدیٰ علیٰ کل شیء قطعہ فیہ ایک صحت فی غلظت

سیرت نبوی زو اکمال نہی نسبت نبوی سلطان اوست نہی قرین شرفی

مفتی محمد رفیع الرحمن صاحب مدظلہ العالی

حضرت شیخ علی مدنی سرور اکبر شہزادہ ابراہیم علیہ السلام کے ہاتھوں سے لکھا گیا ہے

مردم جاہل و سوادہ را چہ چیز کاہش نیست مگر کلمہ سبحانہ

عصا دجی به پیر ز کوه کوهت بر دمسگر زنی استکل



۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

19

Thymus *serpyllifolius* L.

[Handwritten signature]

[Illegible handwritten signature]

برای یک سال و شش ماه و بیست و یک روز و یک شب و یک لحظه و یک آن

آستان اصفهان بنام حضرت امام رضا علیه السلام

باز هم افتاد و آن دیو با دوازده تن دیگر که گفت اگر تو این سید را می بینی

سوی ترا کنیزم و حواله نمودم فکر زندگانی خویشی نزد بس در خانه بزرگداشتی

باز در بارانیدارده شتره با نطفه است و دیگر قی نوا و دیگر خواهم کرد

دین کے لئے خواجہ محمد درویش و درویش ان دیوبند سید احمد

دور جا سکتا ہے۔ غلطیوں اور غمخواریوں کی وجہ سے

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم رب السماوات والأرض ورب العرش العظيم

قطره تقدیر و کرمی بگذاشتن بپوشیدن و بپوشیدن

با قیادت از بشارت و احوال می بیند و با احوال و احوال

حکوم و حکم و حکم و حکم و حکم و حکم و حکم و حکم

هو الله العلم و روزی که در خیمه منوره حضرت پیر و سکر علی الهی

و آن زمان در محراب و در پشت عبد الله خان شکسته و در محراب و در پشت

در چهار یکدیگر چتری کم و بیش می نمود روزی الفقیر و فقیر و فقیر

رضی الله تعالی عنده عرض داشت که با حضرت محمد و یاری چندی در دراز شهر

چون در حضور و در آن زمان ما با احتیاج و خود بخود ایم بگفته حضرت قطره و قطره

سبحان الله و الله و حضرت میرزا شمس الدین و حضرت عبد الله و حضرت محمد

در و با حضرت پیر و سکر علی الهی و حضرت عبد الله و حضرت محمد

شیر و شیر و شیر و شیر و شیر و شیر و شیر و شیر

امام و امام و امام و امام و امام و امام و امام و امام

و گفتند که این مرد را که در میان ما هست ما نوس میخوانیم و این را که در میان
 و گفتند که این مرد را که در میان ما هست ما نوس میخوانیم و این را که در میان
 گرفته رفته در آن زمین بر یک شمشیر یک ~~سوار~~ هستند و زبان غیبی
 فرمودند که این فلان این زمین را تو بگیری و این را تو بگیری و این را تو بگیری
 غیبی آمد حاجی که از خانه آمدن این جانب را از مراد عاقله و این را که در میان
 گفتیم که اگر کسی از زمین را از عبد الله غافل بقیست یا بگوید که در خواست
 ما را اطلاع خواهد داد و در این چهار پنج روز گذشته ما ندانیم که بقیست که فلان
 افسان آن غیبی را از عبد الله غافل در خواست ما را پس غایت عبد الله غافل
 طلب از زمین را از عبد الله غافل در خواست ما را پس غایت عبد الله غافل
 از زمین بگذرید چاه چاه رفت گمانید شد بعد بر زمین گذار آن بگذرید چاه چاه رفت
 گمانید که این چهار پنج روز گذشته ما ندانیم که بقیست که فلان

که در این روز بزرگوار که در این روز بزرگوار

که در این روز بزرگوار که در این روز بزرگوار

که در این روز بزرگوار که در این روز بزرگوار

که در این روز بزرگوار که در این روز بزرگوار

که در این روز بزرگوار که در این روز بزرگوار

که در این روز بزرگوار که در این روز بزرگوار

که در این روز بزرگوار که در این روز بزرگوار

که در این روز بزرگوار که در این روز بزرگوار

که در این روز بزرگوار که در این روز بزرگوار

که در این روز بزرگوار که در این روز بزرگوار

که در این روز بزرگوار که در این روز بزرگوار

که در این روز بزرگوار که در این روز بزرگوار

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

والحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

والحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

والحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

والحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

والحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

والحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

والحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

والحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

والحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

[illegible]

[illegible]

حق جل و اعلیٰ مناجات کرد که ای هستا العیوب وای غفر الذنوب
 کنان این بنده خود بخشش از جناب کبریا بدارم که بکنان او که در جناب
 مکرده است برای تو بخشیدم اما کنان او که در حق کنان کرده است آن کنان
 ابدیه کنیم اگر در شان بخشید ما هم بخشیم معذرتنا و مظلومان و ستم دیدگان
 غنی شود و از جناب حق سبحانه و تعالی شایسته الهی داریم یا بدستور اول خدا برآید
 باز میوم بار بدرگاه بی پرواه قادر و الجلال والا کرام التماس نمودیم
 که یا غفور یا رحیم بخشند بخشاننده جرایم و عصیان مانده کلمات تویی و بر خود
 نیست کنان خود بخشیده و یا داری بنده کان هم تو به بخشای که تو بخشش
 بخشانیدن مراست از ماکشت ملوث بملوث کنان و اگر در
 عصیانیم هیچ نمی آید پس انرا قدس و تعالی از فضل و کرم عظیم خویش جلالت
 او بخشید و بخشاننده زینت و آرامگاه او جنات تجری من تحتها الانهار

خالد بن ولید را در حضور حضرت زین العابدین علیه السلام در میان جمع

مجلسی بنشیند و بفرموده برادران این بیکدیگر بپرسد که بزرگوارترین شما کیست

که در میان مدعیان کن فرزندش خدایت به دست بی شمار

مقتب چهل و دومم برادر العظیم خیرای بنده که در خدمت

قادریه مرید خزان پناه حضرت بخت مال زناشیه قدس سره دست و پا

خزان پناه بوجب اجازت او خان برب جوی که متعلی مرضی بکمال عالم

برگردد و بیرون واقع نشسته بود دوران ایام این فقیر بر فقیر که دست

رسیده باشد تا حال که عمر بنفقیر بر فقیر از نفع و مال در گذر نشسته فقره

زخم همان مکان رونق پذیر است و اوصاف که شریفی و غلبت یونیا

در کل دنیا است و زنده و در دست و پا علی العظیم و اوصاف

می شده تا کنان این فقیر بر فقیر بپرسد چهار سالگی رسیده است ادب

در دولت شهری یافت و در پیشین بچای عرش کتاب حضرت قطب
 شیخ المین نجف و الله بعد غوث الزمان و سید فساد کان آدمی کامل که امان
 قدوة النوافلین زبدة العارفين علم عالم حضرت شیخ علم الهدی نجف
 الجاندی رضی الله تعالی عنه حاصل کرده بود اندرین چسبالم کم زیاده بر او باشد
 و از شرائط و ادب و حقوق شهری و مریدی جندان واقف شود و برای حصول
 سعادت و جوی حضرت مبدکان علی المحض رضی الله تعالی عنه قصد خود در پیش
 نورم تدریس روز یک شخص اوصاف عبادت و اذیت و سخاوت و اراستگی مکان
 آن فقیر موصوف بسیار بسیار و تکلف بیان نمود و از اینجا که تقیر تعصیر اسم در الو
 چو لا یجوز ... و در این مکانها و بازار و شهر باور رسیدن کوه و سیاهان و کوه
 نیات و این انفقیر موصوف و مکاشش در دل افکار که فردا اول در عرصه بیخ روزه
 موصوف و الله الله باز سعادت قد موصوف مبدکان علی المحض رضی الله تعالی عنه

حضرت میرزا محمد باقر صاحب دیوانه که در وقت غایت
که شهادت کرده اند که ابا زکی است از آن فقیدان است و در زمان
که در میان بانی نهی بسیاری در ری و بی آرای که از اندرون بیرون
برده و در آنجا از هر ملک و دروی علم آرای خود در آنجا بسته و بانیان
و مردم که نام با زکی من از آنوقت تا به وقت است اما بسیار است
صاحب و صاحب که در وقت که در آنجا بود که در آنجا بود
من دیده و می بینم که در آنوقت معلوم می شود که این از آنوقت
از چند روز بعد از آن که در آنوقت شهر را به برای حصول دولت و عظمی
شهر را به حضرت میرزا محمد باقر صاحب دیوانه که در آنوقت
و در آنوقت که در آنوقت که در آنوقت که در آنوقت که در آنوقت
تجارت و تجارت که در آنوقت که در آنوقت که در آنوقت که در آنوقت
با نام محمد

را در هر روز که می شود در هر روز و در هر روز و در هر روز
و با حی است فی البیاد باز و باز و باز و باز و باز و باز
که حال برای کار و در هر روز و در هر روز و در هر روز
هم در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز
باز و باز و باز و باز و باز و باز و باز و باز
آن که در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز
خود را در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز
کار و کار و کار و کار و کار و کار و کار و کار
و کار و کار و کار و کار و کار و کار و کار و کار
و کار و کار و کار و کار و کار و کار و کار و کار
و کار و کار و کار و کار و کار و کار و کار و کار

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر المصطفى وآله الطيبين الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر المصطفى وآله الطيبين الطاهرين
اللهم صل على محمد وآل محمد
صلواتك عليهم مائة الف مرة
فإنهم خير خلق الله طهرا

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر المصطفى وآله الطيبين الطاهرين
اللهم صل على محمد وآل محمد
صلواتك عليهم مائة الف مرة
فإنهم خير خلق الله طهرا

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر المصطفى وآله الطيبين الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر المصطفى وآله الطيبين الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر المصطفى وآله الطيبين الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر المصطفى وآله الطيبين الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر المصطفى وآله الطيبين الطاهرين

ایف جی ڈی

[illegible]

سید مرتضیٰ الدین در ردّ خودی و صلاحتی که گفته است درج کفایت اگر انوسر در فضیلت

[illegible]

در این شهر و در این مکان و در این وقت و در این شهر

که یکی از بزرگوارترین و درجه اولی شاه میفرموده است این را

بر دستگیر صاحب ریخته اند و در شاه و در شاه و در شاه

تقریباً در وقت داشتیم و بعد از آنکه پای رقص از طرف در و در

که روز آنحضرت رضی الله تعالی عنه در شاهی سخنان حضرت پهلوی شاه فرمود

که اگر کلمات پهلوی شاه بیان کنیم که بعد از آنکه استاجون نامی در حرم

مردان این استیج الله تعالی حضرت پیر دستگیر رضی الله تعالی عنه بعد از

آنحضرت رضی الله تعالی عنه عرض کرد که ما حضرت پیر و در و در

قطب الاقطاب شیخ الفیاض و الدین و حضرت پیر الدین گنج

آدم الله و ابن ندوی استاد ابی ایوب و شیخ الفیاض و در و در

جلیل و در و در حضرت ابی ایوب و در و در

که شایسته پیرزاده پروردگارین عالم آورده بود و یک کلام ۴۰
 فرموده شده است اگر علی در خورشید باشد بخوانم و اگر در کبریا
 حضرت رضی الله تعالی عنه و اولادین فرموده که اگر خوشی خاطر است
 بخوان بعد از آن فرموده که ای طفل هر که وظیفه کلامی حق یا کلام دیا
 ذکر و شغل یا و الهی سوای او طلب و اندکار فرموده پس دستگیر خود از
 دیگری بگیرد و بخواند نفس و برکات و ایداد و دستگیر خود کلامی از
 منقطع میشود و در اعتقاد شرفی فی انفس و در جمع برکت
 مکرر اعتبار او در اول استغیر بر نفس تصور است که اول طالب حق
 قسمت از این روایت دوم ناگفته اند و از دست کوه کنی تحت و رایت
 و از این روایت نیز دستگیر برین خویش بر بر جان و دل تنه و زلفها
 و در روایت دیگر جان و مال و حساب و دست و پا و چشم و غده

یادش درین کتب است که درین عالم و درین
دین و درین ملک و درین شهر و درین
مراوی خوشین و حسن بود و مثل ایضاً درین شهر و درین
او بود و درین شهر و درین شهر و درین شهر و درین
نزد و درین شهر و درین شهر و درین شهر و درین
مقصود و درین شهر و درین شهر و درین شهر و درین
بر طبق اخبار و درین شهر و درین شهر و درین شهر
بسیار شجاده و درین شهر و درین شهر و درین شهر
مقتضی و درین شهر و درین شهر و درین شهر و درین
میشود و درین شهر و درین شهر و درین شهر و درین
وطن و درین شهر و درین شهر و درین شهر و درین

که در این عالم بخت نیست از این که دردی و دگرایی و شغای از پیر
 و شکیر و از این که در این عالم بخت نیست از این که دردی و دگرایی و شغای از پیر
 صفای مردم جانی و دگرایی و شغای از پیر
 بخت چیزی را که در این عالم بخت نیست از این که دردی و دگرایی و شغای از پیر
 عرف و این که در این عالم بخت نیست از این که دردی و دگرایی و شغای از پیر
 مبارک و این که در این عالم بخت نیست از این که دردی و دگرایی و شغای از پیر
 ساسون و این که در این عالم بخت نیست از این که دردی و دگرایی و شغای از پیر
 آگاهی و این که در این عالم بخت نیست از این که دردی و دگرایی و شغای از پیر
 زبان و این که در این عالم بخت نیست از این که دردی و دگرایی و شغای از پیر
 عین و این که در این عالم بخت نیست از این که دردی و دگرایی و شغای از پیر
 بخت و این که در این عالم بخت نیست از این که دردی و دگرایی و شغای از پیر

فرماید از دیگر دو انگار کند و از خود باز ندارد و نگذارد و از این انگار
 خود نماید تا حق تعالی از فضل و کرم خویش و توفیق و توفیق و توفیق
 چهره و پادشاهی نماید و تصورش نماید و هم از و هم از و هم از و هم از
 اصلش ساخته و صاب کمال هر دویش غایت فرماید و اولی
 نفی و هو علی کل شیء قدر و طوع ای را بر علم هر کسی واقف است
 هم نوشته لوح ربی را نه هر کس کاشف است علم باطن بر هر طایفه
 حاصل ای عزیز کرم باشد اهل علم و دانش و صاحب **محقق** **خواه**
 و یکم هو المد العلم در کای نامی کشته نال عرف طاح سکن قصد خلایق
 ساحل مگر بی دریا پناه واقع است خلوت بندگی و بیعت اخلاص فیض ماحض
 پروردگار رضی الله تعالی عنه در گوش فدوس و غلامت خود دارد
 رزقی بقی که این نیازمند یکبار در کوهستان بی غریب و بی غریب

سید بنده و سخت در بدر سنای آن آملان رفت
که در بند با خود در وجود علی الصالح ~~که در بند با خود در وجود علی الصالح~~
خواستیم که گنیم از آن آملان بیچشایان بنامم سرسبز و بار
از خار و خار از پای و نشانی فرار و فرار از تشنه و در پی آب
جوش دویدیم در میان سخن میرفتند که در چنین سبیل سخت
بدرت آمدنش خیار و سوار و مشکل است و اینقدر است کشتن و کشتن
که در بحر امید و غرق بود اما از فضل و کرم حق تعالی چنان شد که بر این
فایده بدان و حاصل گشته حاجت ما جمیع این و توجیه حال حضرت و دیگر
رضی الله تعالی عنه امیر احق میرداشت و بپایان بگویم که ای مادران
انشاء الله تعالی ما این بنامند بیکت و توجیه حضرت و دیگر
از این عالمی غنی و فقیران بنامند و بنامند که بگویند که در این عالمی

امیر احق

ای صاحب غریبه عجب غایت با بگریم چشم عجب غایت با دارم از روی
بدر پر کجای که عرفی که در نو آید شراب با آتش فراق تو مار چنان جوش
که کشته این همه دل و جان با کباب با ریحی کن بجای ای شیخ که تو از راه
ت با طش و اضطراب با عری کزشت از عصیان و در میان بحث و بخش ای
شیخ شفق با کشته شکسته دارم گردان پیش است از روی نارسان
با اصل انواع است با کرم خیز از بخش و دردم اندر شرف خویش اولان
این همه غدا و نواب با منتق **بجاء و دروم** سوا الله العلام
پیر محمد مروح نامی که از مردان حضرت پیر سید شکر رضی الله تعالی عنه بود روز
پیش از خیمه بر تقصیر ظاهر کرد یکبار این عارف و نامی برای زیارت حضرت قطب
و طالب شیخ المصباح و الاولیاء شیخ نعلب و الدین حضرت محمد طهرانی که
قدس سره همراه یک شخص روانه آنست شدم بعد عبور از دیواره و به
منت باش شیخ محمد مصباح احمد انصاری که در دیوار
بر کمر خورده است این پیکر شایان و متبرک است برای درج و در

در اینجا هم یک کلمه از بی نظیر جلال و کبریا انبیا و اوصیا
 و اطهارت رضی الله تعالی عندهم چنین است تا بعد از آن حضرت رضی الله تعالی
 عندهم صورت خلقی خضر و در نهانی که المثل داشت ارباب در نظر این معجزات و معجزات
 منقسم در آن عجب بیان فرمودند ای سر محمد اسم ما الصدوق دل در در زبان خود
 سزا را بخیر و عاقبت منیر منقصور در پس تالوشت از خواب بیدار گشته
 اسم مبارک آن حضرت رضی الله تعالی عندهم خواندن شروع کردم تا که بعد از آن
 فرمودند در این بر سر او قصیده یک پیش ایشان شده منظر هر کسی گشت یک شخص
 نامه ای بنام خود را به خود گرفته روان شد شب تا یک و سه ماندیم علی الصباح آن
 هم از من پدید و گشت همی طور کل بوم جدید رفیق جدید بنام خود در قصیده یک پیش
 رسیدیم در روز دوازدهم دروازه همیشه رو به منوره هر شب و جو کردم داخل شدن
 نتوانستم بیدار بمانم و ناممیدی روی داد و بی اختیار گریه در من افتاد و
 روی اتحاد و واکار به بارگاه عرش استیلا حضرت رضی الله تعالی عندهم
 اسم اعظم آن حضرت رضی الله تعالی عندهم خواندن کردم نیم ساعت بلکه کمتر از آن
 گذشت تا آنکه یک شخص آن عرض گفت که ای حاکم و پسر پسر استاده و کرم

حقیقت عالم غریبش او غریب نیستش که عالم غریب است و حقیقت خود
 کما کبریا پس بجز در تنش مگر بندگی غلبه حق در کمال است و این عالم غریب
 روشنی است هم چون معلوم شد که گردان است و کلام و دست از دست من رفته
 خاک پاک قدم ازین بشارت رسیده اند و بنده هم چون عالم غریب است
 و شکر از قیاس زحی و زدم که چون من با حق تعالی غایت و عطا عطا کرد
 مددی و موفق و موعود علی غلبه حق و طوطی که در دلی صدق و دل پر
 ای تو شستند و دست او را در درون جان خود حکم بنهند گویندی با حق و با او
 ای خوش بختان و زنده اسم پاک و اسم حق و این عالم غریب **عجب**
و سوم هو الله العالم کبار حضرت قطب مشیخت و سکا محمد سعید
 برای کار و درجه به اجازت از جناب پاک حضرت بردستگیر رضی الله تعالی عنده
 شده و قصه را من خانه خود رفته بود چند روز بعد از آن حضرت رضی الله تعالی عنه
 برایتی جسم و کل طبع و آفتاب بر می مبارک خود چون اینک نقاش عاود
 کشیده و بنده است کرده و در نزد و از قرب یکبار پس با خبری زیاده و آمده باشد
 که کمال حضرت رضی الله تعالی عنه از زبان مبارک خود فرمودند ای تو شستند و دست او را در درون جان خود حکم بنهند گویندی با حق و با او

[illegible]

در روز و نوازل و در کوشش یاد ایمی در کج کانی و شمع و شمع
 طفل شیر خواره از زهر عیال آن در صفای سر او صاف بکنیم و در صفای سر او صاف
 عمر و در دایه داشت افعال و اعمال و فعل آن حضرت می نمودن و
 صورت اخلاص چنانچه سخن بسیار کم و اندک مگر فروری اینم خنک کوتاه و بکنیم
 چو نخلچہ بستم سست و ز کس قرار از دین بجای بجای نظر چشم فرود
 و کس مبالغه آن سخن موافق موقع و بی معنی گاهی نماند و مانند
 سوز از اسوایه از او و پادشاه صبح و شام کم بسته ایشان و از لذت دنیا و فر
 پیوند محبت گشته چون چهار دست سخا و انبار ده و بعشق معشوق
 حقیق پیوسته و کل دار در بستان سیادت و رضای حق سیراب و لا اله الا الله
 کشیده و پندار ملک خوش بوی یاد ایمی خنجر دل طالبان حق موافق است
 شاکسته و مانند لاله آب در سر فروری در گوشت عشق حق حاصل کرده و با
 و قناعت نور علم ظاهر و باطنه خود بهار و دیده دل بر خاص و عام
 و در شش و چون مایه سیاهی شکیب از دل قضا و کلام با و
 صفت است برود و مانند شماره کان شب زنده دار و چون شب بر خواب
 و جز نام برود و در بسیار شغل بار بر در و چون صبح صادق در شامی

خوش و بخت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

راہے اور انہیں پڑھانے

سید جمشید

چنانکه خود که از خرم کفار مسکنی دارم و در آن و جوار آن مسکنم
 است همیشه از صوت گفتار و غلبه سخن و جوار بی گمهی چنانیک
 حضرت پرستگار رضی الله تعالی عنه در وقت میداشت یکجا بنجاب
 میفرستاد که با حضرت من هم خادم حضرت ایشان هستم و از پیغمبری
 یا بی بی فراتش نگذرد با من باشد حضرت انامادی آن پیروز خود حاصل قائم
 آنحضرت رضی الله تعالی عنه حاضر و حاضر بازش عرض نمود که با حضرت
 چنانچه دیگر خادمان حضرت ایشان هستند از آنچه که من هستم و لا و سوار
 فراتش کنید و فرمود پس فراتش نیست که این پیش تر و مایه ها گو
 مانده در خاست و رفت و آنحضرت رضی الله تعالی عنه از بسیار انوی
 و اورف مردم و گفتگوی خلق پیروز و ناخوش و دشمنای و کوشش
 شست و کم گوی خرم و خوش نیست بدم گفت و خود ستم
 عفاک الله و گفت جوابی نپذیرید یعنی شکر کارها صفت
 پنجاه و ششم سو الله العظیم بکبریه در ایام جوانی که در خط و کلمه
 آن ایام نعم البدل و رشک افزای بخش و عشرت خور و برین معبود
 آنحضرت رضی الله تعالی عنه برای و صهار محبوب حقیقی تعلیم برآورده بودند

[illegible]

در غده قوتی ذکر شده است و در وقت افتاده و درجه مثبت و حصول انقباض
 و تفرج روزمره بر توکل روی آورده است پس حافظ بنویسد که ایام
 هم چنانکه تا آنکه حافظ بنویسد آفاق و اوردایم خلق الله و آید می
 حاصل آید و نشانه آنکه آنست عاشق در مثل جلالت از حال بیرون آید
 و در جرات خلق و کرده آن خاص دعای تفرقه خاطر و موجب غفلت آید
 حق است بیت فقر فاقه میقل ز کاه عشق است تنگدستی نیستی
 عشق است در آن ایام اگر چه کسایش زرق و کام دانی و در بیجا
 نرازد دل درستان بود انار و زرب خمره و فکر و اندیشه ایام است
 و تدریج است آنها و تعلقات حکام و عاملان و در بریان از دل می
 و در بیجا اگر چه وجه گذران و معیشت بر توکل است بسیار خوش
 و بی فکر هستیم با اندیشه و خطر بردل میگذرد و طبیعت خویشی
 نیاید و جماعتی در خلوت ماست و ایام پسند خاطر راست مگر تعلقات

علمان که از نشه کیف دل و جان ست و خوش بر خیزد و خوش
 بیناند و فوائد سعادت سرمدی و نعمت مای ابدی ازان حاصل می
 و تا که حیات باقی است و حواس عشره بشیریه با هم اعتدال میدارند
 شراب شوق او کد داشته نمی شود و سته سال عمر آنحضرت صلی
 تعالی علیه سالکی بود که کلد سته هفت علوم از با خستگان غایت
 بدست آورده بطالبان آن تقسیم کردند و گفت تا هشتاد و نه
 شغل فرخنده انجام که العلم شرف الدینا و الاخرة در پیش داشته
 و طعام بر چه از خشک در حاصل میشد یا تناول میکردندی بلوازم آن
 و غبت نمی بردندی نه از تر و چرب خوش و نه از بی چرب و خشک
 و از خوش و همیشه تا تمام عمر یک طعام خورده اند آنچه که اولاد در پیش آید
 بطرف بیکر طعام میل و رغبت کرده و نخورده اند و چنان با هم
 و تا که با بسوس بدن مبارک آنچه از لک و یار یک و خوب تا خوب

انوار کمالی جل جلاله در آمدنی و حاصل گشت پویشی نیری
 که از بهر پادشاه منقش بر دو ملا و ریشمین و پشینه از قشای
 و غیره بیامدی خود از آن احقر از کردنی و بطالب علان و درویش
 عطا فرمودی و تمام عمر سوای پاچه سفید و سه پویشیه و کامی
 در خوردن و پوشیدن و نشستن و برخاستن و سخن گفتن و معا
 کارا دنیوی و مسائل شرعی بر روی تلف و فضولی کرده اند و بی التف
 و بهر علی کل شیء و قدیر منتجب پناه و مقسم بواسطه العظیم مکرر
 اندک روز کار خط و کراتی علم شده بود مکرر علم موثقه و باجه از در
 علم های اندکی از آن بود پس این بر روی علم برای خوردن آن
 رضی الله تعالی عنه و طالب علان و درویشان هر دو وقت در دو
 بند کاشالی از بازار خرید کرده آمدی از خوردن آن منفع و نکات
 خوشگی بر بدن مبارک آنحضرت پدید آمد حضرت معصوم مکرر علم

حضرت بی بی سلوک که خلق و خلق و بی بی چون حضرت برالین
 ظاهر از راه بود و در منزل حضرت رقیی الله تعالی عنه بود که در جهت نشین
 شدن مادر خود به نام و کار باران درون دولت خانة آنحضرت
 الله تعالی عنه افتاد و متشابه بود پس آن بی بی معصومه و مغفوره پیری
 زایل شدن ضعف و نجا هست و یونیت جسم مبارک آنحضرت
 رقیی الله تعالی عنه یکدو آثار روحی و ذریعیت طبعانده نزد خود داشته
 بود هرگاه که بعد از ظهر آنحضرت رقیی الله تعالی عنه یکدو کاری
 دولت خانة خویش رفتند پس معصومه مغفوره به جانب آنحضرت
 قدم عرض کرد که ما حضرت با ما یکدو آثار روحی و ذریعیت طبعانده
 محمود برای حضرت ایشان اندکی طعام عطره بان در میان یکدیگر
 کردیم تا که طاعت و شکی در برت جان مبارک حضرت
 مادر خود در نزد خودی قاسم علی بن ابی طالب و در میان تمام

کشته گشت و برنج بدو و حلیم فرمود که آن تمام مدفن در همان
 محکم شد و این چنین تمهید کرد که در شهر خوزی از مایه شویب
 راست و پس از این نیز در بلاد کابلی نظر گویا افروز کردندی مجددا
 که بزرگوارند جای طعام و محبت خورده در محامه سوار شده چو اتفاقا
 در خوشان بجو دولت خانه غرقا که جلوه دین و ملک درخت سبزه
 کله در برون متصل در اداره دولت ساز و بخت رومی اصداف
 اندرون قلمو عبد الله خان بشکه مرحوم از وقت اداره شدن ساکن
 شهر از علم فارغ و هم مسکنان تا حال و ابستان و متعلقان آنحضرت
 رومی الله که در همان جایی سکونت میدادند و تازه چون سبزه در
 بهشت در آمد و در غریب یاد آتی نامشایی بیکای استقامت میداد
 سید او نامت و در حال رفیع بر در برون آنحضرت رومی الله
 همه میماند بخاطر وادان چون بخانه راستی آن در آمده و در
 در آنحضرت بود و در ماکت خود دولت از مخالفه و از در زمین

[illegible]

این که در وقت کشتن کوشید این قورمه زردم سر در کف افکند
 و چون استخوان در زمین افتاد بگوید ای خداوند عالم که هر چه در این
 دنیا هست در گاه عالی جاء آنحضرت قبله بر ما چنانچه بزرگوار است
 و این که در گاه عالی جاء در این سرخ از نام دوشان و حاکم کلان و بزرگوار
 که در قورمه زردم سرخ بود که با حضرت قبله در میان تمام کشتن
 این که ای کشته از نام و مکان و عالم آسمان عزیزند که در میان کشتن
 و طبل خامه در وقت حجت فرمودند ای حافظ بر نه زردی آید
 از زردی حاکم خلی مبارک اگر برای صاحب آمده است خود بخوابد
 که در دگر هر یک است بعد آمده است دیده خواهد رفت طاووس
 نه طوطی و نه کبک است این طبل خامه بماند یکدیگر از باد حق
 که در زردی حجت کفک و خامه و عالم بایز حافظ انعام است
 که این که در میان کشتن خامه آمده حجت و احسن است که بزرگوار
 که در زردی حجت و طبل و در میان کشتن از نام و مکان بزرگوار
 که در زردی حجت و طبل و در میان کشتن از نام و مکان بزرگوار

16

رضا کریم دکنی صاحب المرحوم الموفق دہلی کے صاحبزادے

دومین غلہ

بسم الله الرحمن الرحيم

مجلسه در این مقام و انعقاد آن منسب به هیئت مدیره و انجمن است

مجلس شورای اسلامی ایران - تهران - ۱۳۵۷

وعدتیک عالم مشیت از برای ما کافه دارد و ما بود از او شایسته که ما را

مکتبہ سہیل پبلیکیشنز، لاہور

حضرت علی بن ابی طالب و حضرت ابی تراب از درون دولت خانه بنده کائنات محضت قبله

چون در میان خاسته آورده و محض کرد که با حضرت خان آفرید و امر میان از غلجه

و بهر دوین خشک است لکن استرخش است و فواید که ای طویع

تذکرہ سلطان بہت عزیز سنگ و طوطہ اما سیرت زمان حوی خوش نشان

موسیقی و آواز و نواز و ساز و آهنگ و ریتم و ملودی و هارمونی و...

داروز زینان بر سحر که عورت پیش کسب و شایسته عیال و بیکار

حق تعالیٰ جل شانہ سے دعا ہے کہ یہ کتاب اور اس کے مصنفین کو اللہ تعالیٰ سے قبول فرمائے اور ان کو جہنم سے محفوظ رکھے۔ آمین

میرزا حسن میرزا حسن میرزا حسن میرزا حسن میرزا حسن

لا تتركوا منكم رجلاً منكم إلا يقرأ القرآن

الشيخ محمد بن عبد الله بن محمد بن عبد الله

[illegible]

سازماندهای ایرانی و ایرانیان در خاور میانه

[illegible]

[illegible]

بگویند که این کلمات را که در این کتاب است
 خود در این کتاب است که در این کتاب است
 بنام او و بنام خود و بنام او و بنام او
 حیات و حیات و حیات و حیات و حیات و حیات
 چون در این کتاب است که در این کتاب است
 خداوند و خداوند و خداوند و خداوند و خداوند و خداوند
 رحمت و رحمت و رحمت و رحمت و رحمت و رحمت
 جسم و جسم و جسم و جسم و جسم و جسم
 در این کتاب است که در این کتاب است
هشاد و سوم هو الله العليم روي ابن قتيبة
 کاری در سبب این عبد الله مردم ساکن
 جناب استغاب حضرت پسر و سبب این عبد الله مردم ساکن
 و حیات و حیات و حیات و حیات و حیات و حیات
 در این کتاب است که در این کتاب است

حضرت رضی الله تعالی عنده طعام نخته بود که قسم آری او گفت در این سیکوی و در
 شکری شوی شنیده ام که امشب در دیر نزد در دولت خانه حضرت بنده کا
 نانه بود و چیزی به نخته این فقیر به تقصیر گفت کی پیش تو توفیق و دروغ را
 بیان در آورده چنانچه که گرت کمر افتاد و بختن طعام نمایان در آمد فقیر
 به تقصیر مقرب بختن طعام و خورون آن دو مقرب فاقه آخر الام مایه و پیش و
 پس بختاب مقدس معلی رسیدیم و ای مکر و به نظر اشرف اقدس که از آن
 عرض کند و شنیده بود که امشب و در دیر نزد در دولت خانه کا نانه بود و
 بعد الله تعالی فاقه کرد و در آن مقرب فاقه شد در جوابش فرمودند که ای
 اگر عبد الله شک و عیب مایه مردم ظاهر کردی نزد ما چگونه سکونت
 کنی دزد و مامان می هر که موافق مرضی مایه شود نزد مایه ماند و الا نزد ما
 قرار نمی گیرد و در آن حضرت رضی الله تعالی عنده برای تناول کردن طعام

عبد الله

و چون به نیکو خلق رسید بر خاسته گشت و در میان ایشان

انگشت زد گشت که جزوه معرفت بیاید بچون غیب را اندر دوزد گشت

که ام شخصی است که یار پیش ملا بوره میگوید اگر بزیای پیش ملا بوره

گشت در حق او بهتر نخواهد شد و نیز نیک نخواهد یافت از بیگانهان چو

در خیال بسیار ناخوش و آزرده گشتندی بطریق غیب در آن نیست و در

دور در مردان حقیقت و معرفت پسند و مقبول غلط ظاهر عاید آنست

و در آنجا که بود قطع فقر و غم مردمان آمد و متواج او انصاری

از بی نام و مال و آج او کی کند او نیک خود در پیش مردم آشکار کرد

و شریف دل حق اخراج او منقبت **مفتاح** و چهارم **العلیم**

در بای که غافل غیب که در غم سنگمان در ملک چو بخت شد و در ملک

بهر جانیه هر روز شب نیک و صبح بگردد و مردمان شهری از دست مبارک

و علم و جود او نشان روی باد آرزو کی نهاده در کوکبلان در قریه ملک است
 بیک روزی بحدراش ایام کثیف بوقت نازختن محمد بن اصفهان
 همه چند مردم سلاح پوشش نجاب ضیاء حضرت پر دسگیر می آمدند
 عند قیوم کس شده بجناب لکنجات حضرت پر دسگیر می آمدند
 شد بجناب پاک و من در پیش داشت که با حضرت شهر از وقت ظهر
 سکهان قوم کفار بسیار دیر این شده است و اکثر کسان یا شده و کسان
 شهر از شهر رخاست در کوکبلان رفته اند و ایشان میمانند و آباد میگردند و از روز
 این یازمده است که خود بدولت حضرت ایشان همه و ایشان غایب
 در سید اینقدر می سکونت در روز دو روز و راک در خیم و در شاق
 همه متعلقان حضرت ایشان این یازمده آدم حیات بر زمین خود دارند
 خواه که در دوزخ سکون در روز و در محاسن حضرت ایشان در دوزخ

باب پنجم
 در بیان
 در بیان

بسم
الله

بسم خود هم مقرر خواهم نمود فرمودند ای محمد پناه اکرم شیخ
مستدست اما از بدین میان شتابت و خوب خواهد بود و شما باید
که در وقت تسلط بادشاهان اسلام و حکم حاکمان مسلم و انعام نشود
فرمان روا یمان دین چه طور شایس رزق و جمیع دنیوی
و لجواه مابود در آن وقت هم آن یک خدا بود و در وقت نیرمان
یک خداست اگر یک خدا بود و دیگر خدا نیست شما خدا
انجام را گذاشته نزد خدای بسید شما رفتی و ای محمد پناه حضرت
رسول اکرم محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم حضرت شاه مردان
مرتضی علی کرم الله وجهه کی طلب زیاد دوری و اسباب ترقی
دنیوی کرده اند که ما بکنیم پس از ما جا رفتی نمی شود خدای تعالی را از
مطلق و القوه المبین و سبب است بفضل و کرم خویش رزق را

و بعد

و در بکر پنج ضروری آنچه در کاری شود بلا وسوسه و مبت حوی بودیم
 از غرانه غیب بی نیابت خود میرساند الله ولی التوفیق و هو علی
 کل شیء قدير **قطعه** عارف آنست که چون کوه بکجا بشیند
 دامن از صحبت خلق فراموشد نه که چون گاه بباد و هوا بر در کس
 افتد مثل کد القمه زدر یا چیده **منقبت شقا و وحکم** مولانا
 العظیم سیادت و نجابت پناه سید نور شاه موطن دار السلطنه
 که در زمره شاگردان و مریدان حضرت پیر و سکبره رضی الله تعالی عنه
 متصل است روزی پیش این فقیر بر تقصیر ظاهر کرد که این نیازمند
 بفضیلت مآب حضرت محمد سعید و جند خادم دیگر که حضور معطی غری نشسته
 بودیم که ششوفی یک همان پاره سعید نظر اشرف آمد پس کد را برد
 به از آن آنحضرت رضی الله تعالی عنه آن همان پاره بفضیلت مآب

این پاره
 از حضرت
 پیر و سکبره
 رضی الله تعالی عنه
 است

کجاست که درین اتحاد و در این نیازمند گشت که اگر کسی
 بی محبت است پس بدین نیازمند گشت که اگر کسی
 بی درک است پس بدین نیازمند گشت که اگر کسی
 شکر دهن بدست خود میدهند به بعضی های از دیگرگان میدهند
 قوای دیگر و این نیازمند را باقی کاری در بسبب خود من موم افغان
 اتفاق رفتن افغان و قسیر اندرون بسبب داخل شدن هر کسی
 ساکن آنجا ملاقاتی گردیده دعوت طعام کرده از خوردن طعام
 سه روز بعد من داده گفت که این سه روز برای بار و پوتنگ
 شما و طعام مانده تا دم زندگی و بعد از این سه روز شش ماهی در
 بار و پوتنگ شاید در روز چهارم در دم و حق این ممکن و عامر کند
 است که اندک التوفیق و عو علی کل شیء قدیر و حق تعالی

صحت مناجات عالیقدر مانند سفر بحر بود و هم خطر گرفتار
 و دروغای برادرای پوشیده تا میان دو جهان یا بی دلیل
منقب نقاد و ششم سوانه العظیم بر جای که بر حوض
 متصل روم مبارک حضرت پیر و شیکار می انداخته و آنست که
 رومی انداخته بعد تعمیر آن واداسکی که حیو تره دولاب بر آگاه تا
 کنایه بودند و نیز یک محله بر آن حیو تره اندرون در و زره نمای
 چهار دیوار خام تعمیر در آورده بودند بعد یک قفس بر طبق امارت حضرت
 رومی انداخته و آن جره استقامت شد و روزی بدرفت و در
 معیشت خود از کسب کدای میباید داشت و آنحضرت رومی انداخته
 غده اکثر اوقات بر در تعطیل بر آن چاه کنده که کشتی
 اهل دولاب که سینه خوب می اندان دولاب زوده بر دلو

اینها از آن حضرت رضی الله تعالی عنہ بیان چاه تشریف الهی فرمودند شکسته
 و در این باب گفتند که در چاه میماند رسیدند که کدام کس در لایب شکسته
 از این دو لایب است گفت که با حضرت ابن عابز نسبت گویند
 پیوسته و خورد بود مراجع اطلاع شد بعد از اقامت شش روز در محله سبکدان
 حرام انکشافی در دست و پایش ریخته شد و عام اندام احساس بد و مریضی
 در حلقه بحال شاه بر چو تیره نزدیک کلاه آرد افتاد و تقصیر کشیدن در لایب
 و بر دهن چو میان زبان خود میگوشت و تفرار کرد و تو گوید که برای آغاز نمود
 میخواست شامت و مینوی من بود که دو لایب شکسته چند و بیجا خورد
 بودم این خبر را شنید و فعل بد او بجنب مقدس معذور رسید فرمودند
 او را کلوید بخانه خود برد پس برخاسته کیوسه روان شد و قدر یکشنبه
 بر تاب رفیق که از بانی بود افتاد و عقاب اجل مروج جانانش شکست
 و بویادیه عیشش بر دوازده و عبید المدخان شکست مرحوم او را در بار من
 پیچیده تا بخانه من ساختند انالله وانا الیه راجعون العبد ولی التوفیق و کو
 عکس شد در سطر بعضی و کرم خویش ای کردار زنجیرم و کما
 خود دوزخ را بعضی خود شکست حاصل خویش و دم را هم عمر مسرور دار

مشق هشاد و ششم

پرو سیکر رضی الله تعالی عنه موجب استقامت و انهما شجاعان و منیدار و مکرول
 چای میل ازین ذکرش مرقوم شد و هر شرف فرمای فرموده مذکور شده بودند
 همدران روزنامه گمان قوم که از جمله فرموده شده لغت و مرقوم ناخست مذکور
 جنب و دایمستند و این خبری که مرقوم و در سید و خانم مرقوم این خبر شدت است
 سیم جانون مقدس معیار سینه اجازت اوفت خود برای جبهیدن با کلاه
 در خواست کرد و نمودند محل کن و انبیه با شس خانم مرقوم ساعی فوق منته
 باز یکتا علی عرض کرد و فرمود که تو خود در دیگر از افسوس پس خانم مرقوم بر طبق
 ارشاد و معتمد سواران از برادران و چند برادر از نوکران خود بسوی آن قلع
 فرستاد و پیش ازین کافران بر نهادم و مرقوم قلع و حاکم خود از سخته تابش آفتاب
 که موقوفه علی مالستان بود و در چارطاف قلع و تفاوت زیر سایه درختان قرار
 آورده بودند و این سواران و پیاده خانم مرقوم ز راه گم گشته پیاده باران و سرد
 قلع و داخل کردند و ازین مسکنان بهر کس که خبر یافته بر سواران و فرستادان آمد
 و مسکنان معتمدان بسیار سواران و پیاده را شکست پیاده راه را که می رفتند
 و کمینان بر نهادن و ضمیمه العاقبت تا یک میل عاقبت سواران نمودند و یکصد سوار
 را محجوم حشمت باز و افسوس کردید و با در میان قلع و حاکم بسیار از صدمه پیاده کردند و گمان

بسیار از مغفرت گشته و غمی نشدند آخر الامر فیما بین صلح و تشییع کردند

قطعه ای بجا آوردند و دنیا کردند و نیست سود و نیست جز زیان و نیست

و دنیا بخت از وی سود نیست خاک کن با نفس خود از خلیع

این نشین که رجبا گفت احمد بخازین مقصود نیست افندی الوه

و هر علی کل شیء **منقب مقفا و دوشستم** **مواهد العظیم**

سیادت و نجابت و سبکاه سید نور شاه که از مریدان حضرت است

و سبک زنی افندی کاغذ است و همیشه روزش بجزورند کاغذ است

سعی تا حال استقامت پیدا در روزی پیش این فقره تعقیب ظاهر کرد

که این سار منبر گاه از وطن گاه آبا و اجدادی دار السلطنت است

برآمده چند مدت در قبه تباه سکونت و زید اکثر اوقات در این

که مدت فضیلت و شجاعت ماب مغفرت از تربیت حضرت عظیم

ساکن قصبه صدر که سلسله عالی حضرت قادریه میباشند اکثر اوقات
 مردمان تبعیت و مرید میگردند و از شاد و یا دایمی میگردند بسیار حسن
 بودند سادات تبعیت حاصل غایم و مرید ایشان غوم ازین آستانه اتفاق آمد
 بشهر جانیه افراد و دران ایام سعادت خان افغان از فریدی و جدار
 دوایم بسط جانند بر او در چند فاء او و اویره خود در شش جانند مریدان
 و غفران مرتبت سید حضرت نمان نقش بندیه ساکن قصبه بریلی همراه
 و جدار می بود و این یارمند نیز اکثر مرتبت سید غفران مرتبت اند
 میداشت یک روز سید غفران مرتبت کفتم که اگر حضرت فرماید بر قصبه
 بجایه میرسد شریف و فضیلت و سکاه مغفور مرحوم حضرت علامه مادران
 سعادت تبعیت حاصل غایم او نشان فرمودند که رو بسایه و در زاریت
 حق سبحانه و تعالی باطلوه گیرست اما یک جا آنکه و یک جا پیش و درین

پنج شمع کاوڑی فرق بسیار است اگر کسی کمال میل ندارد
 غایت کند در روشنی او باید نشست و لذات نور او حاصل نماید
 اگر مرضی تو باشد شمع کاوڑی تو بنام کفتم بسیار بهتر باشد پس
 بعد از آن روزی سپید خوران مرتبت این نیازمند را همراه خود
 در خدمت حضرت پیر دستگیر فی الله تعالیٰ عقد برد و گفت ایست
 شمع کاوڑی اگر میتوانی بیعت ایشان اختیار کن بعد از این سپید
 مرتبت همراه آن حال خود را کوچیده بطرف وطن خود رفت
 نیازمند بعد از این چند روز بوسیله شخصی بنجاب عالیہ آنحضرت
 الله تعالیٰ عرض نموده سعادت بیعت حاصل کرده در طریق عالیہ
 قادریہ داخل شده شرف انوار کسبم چند روز در شهر عالیہ
 بطرف کوهستان کاشیخیز در برادر طلال خود قسم رسید و خواب

دیدیم که اندرون طبعش در دوازده برجی کلان نیاید و بعد از آن هم درین ذات طبع
 الکمال حضرت رضی الله تعالی عنه چون اثنا عشر صفت از طبعش است و اجمال
 ظهور طالع محمد دست این نیازمند که از بلندی آن فرج از راه دریاان بگذرد
 پایش در محض خانه خود آید و در تپه دارند و از بلندی بر براند و پایشان او
 شد پس سخی نمیکند خدایست و در دیش صفت روید و او بوضعه
 ظهور است بدم آنروز خدا پرست بمن است و او گفت این خواب خوب مبارک است
 که حضرت پیر و سکره رضی الله تعالی عنه مرثیه بخند خود طلبیده است از اشخاص
 مرده و بجهت بخشش عالی و روز غنچه دل این متفکر که ایام و محض خود را در پیش
 بزرگ بود کمال کل شکست و جهان جهان بدو خوش و غم و روزی در بافتن
 سینه من بیدار شد **فصل بیست و نهم** ای جلیل محرمی مرده
 بیمار سخی از کل در راه روی یار بار **فصل بیست و دهم** دیدن الله از در
 قبض انوار آن سید شایع عشق که در کاز لعنه حضرت رضی الله تعالی عنه در پی
 اندیشه باطنی می بفرمود و افکار و صبر و سکینای از دل خدوت ترل بر آید
 خرج راه از بر اند کلان خود طلبدم و حاصل تذکره است بر تو کل بسته روز را
 از شرف و تیب را از روز گذشته لغبت شهر و شهر جانید **فصل بیست و یکم**
 که از آن در کوچه و نو بیمار **فصل بیست و دو** کلید از نشان در زینت بریا

مطهر است و ستم کفر کننده بود و در دل خود ستمگر است این باز میفرماید
که اگر آن حضرت بگویم که این بار که پیش ما میفرماید عطا میفرماید و ستمگر
بما لوقت آنحضرت رضی الله تعالی عنه فرمودند که ای نورشاه این خوشم است
پوشیدل است اینچنین بار که ستم بجا است غافل افتاد است و ستمگر
و او از عهد طفولیت همه مادر و همشیره و برادران خود را ستمگر میفرمودند
پاکست آنحضرت رضی الله تعالی عنه بود و او را انام فقید ستمگر میگویند که در ستم
میداشت بعد از آن عطا بار که ستم ستمگر در آن رفت شاهد ستمگر
الدولتی التوفیق و بر علی کل شیء قدیر **قطعه** اینچنین خطره بر آن ستمگر
نایابان شیء پیش مردان بی وقار اینچنین خطوبه دارد و خطره صاف است
تو پیش ستمگر می جستار **شماره**
سوء المد العلم بار دیگر سبادت بنا به صید ظاهر کرد که روزی حضرت ستمگر
رضی الله تعالی عنه بعد فراغ مباحث در ستم نشسته بود و در آن زمان فرمودند
حضرت معین حاضر بود که گفت که اگر از اندرون دولت خانه عاتیه برآمده بمجلس گفت و گو
بجای تا اول حضرت صاحب شاد شده اما شک ستمگر روی روشن و ستمگر
نزد ستمگر نشست از باز از قرض کردی نرم آنحضرت رضی الله تعالی عنه
فرمودند که آن شک خورده میسر و ستم رضی الله عنه چه خوردند و ستمگر
بگفت و برادر خوردن نال قصید و ستم از مدح و ستم نامه کوفه بر جاست

و این
و این

[illegible]

بخدمت حضرت زکریا و حضرت زین العابدین علیه السلام
فرمودند و سخنی از حضرت زین العابدین علیه السلام بر لسان او در این
بامال حضرت زین العابدین علیه السلام فرمودند که این فرموده خداوند
فرمودند که فقیر را هر چه که در نظر است و فقیر را هر چه که تامل نیست
بیت الله تعالی ای من استیضات نامی با فقیر و حضرت زین العابدین علیه السلام
اینکه در این عالم در وقت دعا و طریقت نام جمیع غریب است و در
همان محاسن سخنی دوغ برای نویسنده حضرت زین العابدین علیه السلام فرمودند
نویسنده دوغ از حضرت زین العابدین علیه السلام با خطره در دل ندوید شریک باز ماند
ندیدست که پس ازین نام اینقدری نداشتند در خطاب عام فرموده بودند
حالا اگر از وی سبزه نوری نام اینقدری گرفته دوغ فاصله خود باین سبزه نوری
فرمایند تا به خطاب طریقت کلمات حضرت زین العابدین علیه السلام و بعضی از فقیر و بیچاره
در این عالم به کمال رسیدن و حتی که حضرت زین العابدین علیه السلام از نویسنده
دوغ ناروغ شد و شیخی دیگر فاصله از دست مبارک حضرت زین العابدین علیه السلام
گرفته سوا است که بنویسد حضرت زین العابدین علیه السلام آنرا از نویسنده دوغ ناروغ
فرمودند که این سبزه نوری در وقت دعا و طریقت نام جمیع غریب است و در
نویسنده دوغ از حضرت زین العابدین علیه السلام با خطره در دل ندوید شریک باز ماند

تمام حضرت علی بن ابی طالب را در دنیا و آخرت
 بجا حال حاضر و مستقبل از غلام قادر و جنت تقدس معین و کرامت
 خدایت بسیار است و عفو این مرتبت شاه بدرالدین سید محمد
 بختیاری آن را میخواند و در حق من دعا میکنند که جمیع دشمنی از دست
 من آنحضرت و اهل بیت علیهم السلام بماند و باقی بماند اجازت اشعاع
 حق سبحانه و تعالی که در خود سازد بعد از آن فادای من و سید عابدی
 شکایت انما من غار که در حضرت قبله من و در مقدم مبارک حضرت این
 کرامت و تسوای جنات حضرت آن نیکو دینی ندارم کلام حامی برود
 شکسته ما خود بخود ازت و الا صفات حضرت آن پیش کرامت ظاهر میاید
 بر این و خیران شده ام و غلام را بخودت عالمی هم کس دستگیر و
 ملت در هر دو جهان توقع و امید و انتی بر عباد نامک حضرت این میدارم
 و حضرت آن شفقت و غمناکمانه و الطاف و تواضع بسیار رسانده اند
 زبان انصاف بران خود بگویم صیحه شهابی که در میان مرحوم ارشاد میاید
 بود که تو را چه خواهی شد و او برکت و بمن ارشاد عالی در دارالجنات
 شاه چین آنان رسید و ملاقات با شاه ظل سبحانی حاصل نموده اند
 روزی از هر شاه علم را در این باره و حضرت شفقت بفرموده است
 مظفر الدوله را هم شهابی که در سرازیر و سر طبع است و حکم عالمی و شفقت
 انقدر دایم است که در حق آن غلام خیری ام و جمیع بخش و ارشاد و عفو
 شرف و قدری باید بدو این و در آنکه تو هم را هم خواهی از هر در حقش

ارشد
 شهابی

هر که مقام ابوابی کردی کار او برانی او بود خوانند از این سید و بندگان
 مجلس حضرت ابواب بوده و جای خود نمیزد و مادرش بعد از شش روز بعد
 صدر مدنی گردید و آن دوران کمال مغایره بسیار لطافت و شایسته
 و او در سینه معالیه موضع نیکوئی که وطن گاه و جای امور و شایسته و دور
 هر چه در گنجینه خود در آن کمال محبت زرق و برق حکومت و اوقات
 بعد از شش سال و آن کمال در شایسته محبت و کم طاعتی خود شایسته
 که از ایشان از فرای حساسیت این کمال مرگانه شایسته بود که فرار اند و بعد از
 در افتاد بعد از این سید از سطور که خود بخود در انبیا توجه شایسته بندگان افای
 فی الله تعالی عنه افر محبت بلند شایسته در وسعت آبادی محبت و شایسته
 بر نیز بود به شایسته که در خورده به محاکمات معالیه و از سید و اصحاب
 سرفرازی با و شایسته تمام محاکمات کمال است اینها الدولی السوفی و شایسته
 سید و شایسته اگر شایسته است که بر بر حاشیای سید الشیخ
 باشد و نیز در کمال محبت هر کمال شایسته و شایسته
 شایسته سید و شایسته سید و شایسته سید و شایسته سید و شایسته
 حضرت سید و شایسته سید و شایسته سید و شایسته سید و شایسته
 اینها سید و شایسته سید و شایسته سید و شایسته سید و شایسته
 و این سید و شایسته سید و شایسته سید و شایسته سید و شایسته

[illegible]

[The page contains dense handwritten Persian script, likely from a historical document or manuscript. The ink is dark, and the paper shows signs of age and wear.]

[illegible]

[illegible]

باز من گفتم که از این پیش آمده است و بر من زده و اس
میکردند و منم و معطل تمام بود از این که دست نداشتند و منم
با دست اهل بر سر نالوان او حاضر آورده و رخت و اسباب
بغایت قناره داد و طوطی سر را جان را از فقر و تنگدستی بر آورده
و منم گفتم که ای پسر از او بر سر خوار و از دست نداشتند و منم
و اما والله و جوی خود منم که او را در جوار دیدم در یک جا نشسته
بر لب نشسته و چون از زبان شنیدم تنگی بر دست و نالوان و طوطی
و پاره کنده و موی سر زده و رنگ خشن که مانند گل خندان بر
دسته بود از یاد خوان فقرات روز بخوبی بر گذرد و نقابت مبدل گشت
در منار ماغم زده کان سر خزن و ملال فرو بسته گفتم که در او رفته
نمود بر حضرت علیه السلام و منم که او را در جوار دیدم در یک جا نشسته
و منم که او را در جوار دیدم در یک جا نشسته و منم که او را در جوار
سیده او گفتم ای برادر حضرت بر سر خوار و منم که او را در جوار
از خدا تعالی اجل است و منم که او را در جوار دیدم در یک جا نشسته
و منم که او را در جوار دیدم در یک جا نشسته و منم که او را در جوار
چهار فقره معلوم ارفع اعدا و منم که او را در جوار دیدم در یک جا نشسته

[illegible]

ما نیز در نزد شما شایسته آنست و در برابر دل بزرگواران خود
 و پیش از حضور حضرت علی (ع) و ابی طالب (ع) و امیرالمؤمنین (ع) و
 سایر ائمه اطهار (ع) و از فضیلت خویش بر این من و بقیه
 کس نمیگویم و غافل از این علم متولدیم و حال حق و حقیقت
 ما را در این **روز و چهارم** از شما آگاه
 میگردانید که بانی چیست حال علاءالدین پوریه چنین است که در یک
 شخص شش چیز جمع است که این نیازمند برای حصول سعادت است
 جمع است فقه و حدیث و کلام و الفرائض و الحساب و تاریخ و
 و طب و معرفت و ستاره و هند و نجوم و سایر اقسام معرفت و این
 علم اندک است الحسین الحائری رحمه الله تعالی علیه السلام او فاضل
 است و می دانستیم و بر این سخن حکایت می کردیم و آنحضرت را می آمد
 و او همیشه در جواب آن بزرگوار می فرمود که در هر روز که در این ماه چهارم
 بنیاد و دل حجه جلوه کردید با علوس و جمیع ما توبه فرموده اند و
 ما را مندم و من سلام و افریقا علی آنحضرت است و شهادت و آزار
 آثار و دلش شاد و دلش شاد و دلش شاد و دلش شاد و دلش شاد
 خداوند علی کردیم آنحضرت را که از زبان زرفشان که کونین و جاد و کون
 ابد است و این سخن را در روزی پس حاجت فرموده بر حاجت که ای خداوند
 و خداوند علی کردیم آنحضرت را که کونین و جاد و کون

[illegible]

و صاحب آن حضرت رضی الله تعالی عنده آن مسئله پیش حدیث آن ظاهر کرد
 که نشانی از صاحب آن حضرت رضی الله تعالی عنده در روز و از راه غلو حقیقه بود
 می بینیم که در آخر شب دو جوان بسیار خوب جنب یکجا در میان صاحب
 و خوشگل با پس در بایست و نوبت که بدین صورت او شان
 از سر نو باری و در وجهت می ایست و در روی می ایست او شان را
 انوار را بی امید حقیقه و هوامیت و یحس در نظار آن علم بر می آید
 صورت آنکس او شان را در شکل آنکس از دیده می بیند و نه کشیده و در روز
 راست آن به دو جوان آن یک تصویر یک تصویر است یک تصویر آن
 یک تصویر از آن تصویر در روز و از راه غلو حقیقه و از راه غلو حقیقه
 که این وجه نام دارد و از راه غلو حقیقه و از راه غلو حقیقه
 سوسن می آید سخن بر زبان می آید و از راه غلو حقیقه و از راه غلو حقیقه
 منور و از راه غلو حقیقه و از راه غلو حقیقه و از راه غلو حقیقه
 که نام دارد و حسن حسین است و از راه غلو حقیقه و از راه غلو حقیقه
 حیانت و از راه غلو حقیقه و از راه غلو حقیقه و از راه غلو حقیقه
 و نام بر فلک رفت و از راه غلو حقیقه و از راه غلو حقیقه
 در وجه جهان بدید و در بین می آید فلک عالم خود در بین می آید
 می آید و از راه غلو حقیقه و از راه غلو حقیقه و از راه غلو حقیقه
 در عالم ناسوت و ملکوت و از راه غلو حقیقه و از راه غلو حقیقه

که قطب المطالب غوث الزمان هرگز عاقل و غیر زنده الله و پادشاه و امیر و ...
 این منبع مدبر و نامفاسی عالم علم عظم معجز و الهام کرم مختار در کلام و حکم
 تحت نشین معنویت در بانی و سرور ارانی محبوت سبحان مقبول و دو ...
 خلق افزای ... بر مطلق و کن الحالت و الامین مخافی اهل السلام ...
 و سپس التوسل برادر الطریقت معتبر عالم ملکوت و کلدنوت و ...
 افتاده کان حکم عمر و ده کان نشین پناه یکسال کج بخش محمد ...
 جان نژاد و روحان مادی کبریا شفع المذنبین یعنی حضرت شیخ الفنا ...
 والد و نیا شیخ علم العبد الحق الحقیقه الجاهل و علمی العبد المصطفی از ...
 شایسته حضرت یافته در ملک عالم و قدرت بر افروخته به یادش و خفیه ...
 حکومت و سلاطین و روحان معبد قدرت اوست و اما ...
 با کون معجزات حق سبحانه مدیون است آفرین معلوم و دانسته ...
 که آن بر در و جوان معبر و در و سبوح پر از آفتاب و قلمه آمد بودند آن ...
 بر در و شهنشاهان امامین معینین شهنشاهین حضرت امام حسین ...
 در صراط مستقیم و اعقابها بودند و آن بر در و سبوح پر از آفتاب و قلمه آمد بودند آن ...
 نقاشی او شده باشند و شنیده شده و با آنکه حضرت بر اقصی دانه ...
 حکم که با غیب تر شده بود و آن همه کل بر در و جوان شایسته ...
 نوای غیب درین عالم نماند و بود که ...
بسم الله الرحمن الرحیم

و در پیش پادشاه خلیفه عزیز بخردم و هر کار که در روز شنبه ظاهر شود به دستم
برگاه که گیسو پوشانی پوشیدن با کت حضرت یوسف علیه السلام
و خودم به جسم بی بدن آنست مرا اعطای کرد و در وقت ماه رمضان
باز بخیر شد و در کرده ایم که در آن سال در خانه که طوفا و نظر در آن
دیدیم که حضرت یوسف علیه السلام بهمان لباسی که مالک بوی بیاید بود
و بهمان صورتی که ایشان است و بدین الوارخ نور انبیا شد
همین هم خود را در سرادق عزب منوثر می ساز و ماه مبارک در حدیث در
حسن روحی جهان فرستد و خود را نشستن گرفت و در لغ غار و مجید
شماره پیر و پیر سالک است یا چندین هزاران بزرگوار چشم در نظر خانه عالم
بح محبوبین محبوبیت در این روحی **روحی** محبوبیت و کمال
و نادر زمانه روح فرزند زنی درین چهار صورت و کمال معنی و طالع هاتون و
مبارک زائیده والدین که گیسو کشیده شیخ و هو السمع العلم و سلیمه زید
مخلوقات حدیث و تفیق بر دوسری بودست قدر و کمال روح نادره و فرات
روحی غیر جاه و طلال و حلیت و شوکت و فرخ و کمال و نام و کمال و کمال
و سخاوت و صورت و سیرت و در روح مشکون بنا فریده زنی با و حای صاحب
حای که خود آن نادره حقیقه و سلطان در دین هر سال و قدر و کمال و کمال
و حب عاشقانه در کلام حمید و فرغان حمید و کمال تقص حلیک احسن القصص
فرمود و در دنیا را از سر زباده تحب و عشق جانسوز دل افزاید و سر زبانه

در این روز

[illegible]

وہی کہ جو ہم پر



[illegible]

سلام و التماس بیعت نمیکند آن را و من گفتم که از نزد من
 خدایم آنده جان ثبت بجز این حق که شکر تحت بهشت یا کم نیست
 بزرگان قوم سادات عظام اهل بیاع و دوستی که قوم دیگر دعوت
 طعام فرما کرد اندر حضرت میر و سبکداری الله تعالی عنده انجا دعوت
 کرد آنحضرت بنویسند باز بفرع مشتاقی عرض باز مواضع معهود اندید
 مرحوم عرض کرد که با حضرت قبله دعوت طعام میفرمودم در گذشته است قبول
 باید کرد پس برای پاسخ خاطر خطا دعوتش قبول نمود و گفت که مدرسین
 علم ندانند در درشته عرصه جهان برای تقصیر علوم دینی و دنیوی با آن
 عالم رافضی است از دکت دیوانه سرزده همه صاحبان بدعوت آورده اند
 مسجدی که خوف سکونت در آن استند است بنشیند و یکسید یک سید
 خود را همراه خود برده بود الفاضل زاده محمد دینار را به آغاز نهادن
 اجماع گفت که با حضرت الفاضل زاده را بمن بفرستادند صاحب زاده یار
 خاموس کردیم و در طعام برای ایشان بادم پس الفاضل زاده را در خود
 برداشته از اندرون مسجد بیرون شده در مسجد نقل زده بند کرد و از جای
 آورده صاحب زاده را در محض مسجد زده خود میبردند در دست گرفته
 که قفل یک کلید بر بزه قفل داشت که سبب سکونت و ساقطت جرم و کلام
 و سبب عفت الی الزه بر اندام حبش از فساد دست ناما کش بر کلید
 و قفل قرار میگردید و اکثر مردم از قوم افغان و بافنده گان و از قوم
 دیگر بود که آن مسجد را کس بودند اما بقادری ناکام و مستحسان قوم

بافنده و امانت

ما فیہ و در ای که ز کرد و زید و نیک طبع سر جیه و زمین مسجدت نده
و آن الحق در حق زید و در دست گرفته پس از آنکه ملک نوا اول
در میان دست و در تمام بدین نایاب کس عقل و فکر نده می ارزان
نظیر را که حجت که بهر صاحب زاده فرزند حضرت بر دستگیر است
صاحب زاده را بر این خسته در بغل خود گرفت و دیگری آن دوا شد بخت را بر
که ای اهل ایمان این به سبک و این دست زاده را که کم کس در میان آورده است این
یک شهید مالک الله و در حق شمس و باج خوان او زاده که ای اهل ایمان
نایاب که زید در حق زید و در مسجد را که یک سبک این بختی را
در حق حکم شده در مسجد که در آن همه صاحبان از اندرون مسجد شرف
آمدند و حضرت بر سبک که در حق سبک که در حق سبک که در حق
از زانی و داشت آن همه صاحبان که نشسته با حضرت انبرد که حق را از
پیش تقدیر داده بر وید آنحضرت فرمود که من را حق نگویند در حق حق
آن را که خواست پس رفتی آنحضرت رفتی آنحضرت آنحضرت آنحضرت
آنحضرت پیش نذر داده بود که خوان مشهور شده که نایاب از دوزخین آن
و آنرا علم او را از حق که نایاب گفت بر و ازین مشهور نایاباری بکری نشود
که صاحبان را باز نصدقه و از آنرا رسیده و نایاب آنحضرت در وایم
است مانند زود نایاباری آن روی در بای بایه در حق نایاب از دوزخین
و از میدان بهار در وقت تمام کمال سبک خیز بر وایم آنحضرت
در وقت سبک خیز که یک شخص احمق آنحضرت که کمال است و نایاب
حضرت محمد علیهم السلام که در حق نایاب که در حق نایاب که در حق

لیاوت علیہ السلام حضرت و شریف غایت و رفاه نامہ حضرت گفته
حضرت سید الشہداء علیہ السلام در مقام شہادت حضرت علی مرتضیٰ
بیرون و بیرون گشتن حضرت علی مرتضیٰ علیه السلام از خیمه خضراء
آوردن پیش حضرت امی الدنیا فی غایت حقیقت و حقیقت و حقیقت
موصوف حضرت حضرت کذا رس خواجه زید نامہ حضرت علی
تعالیٰ کرد حضرت فرمودند زید نامہ و این است امر از خداوند
و ملک دادا در درین بشیر نماند هر گشت آورد باز از آنجا که
ای بی بی که زده است پس آن ملکون بحسب سواد و علم خود رفتند
روز کار باز بپایاس زمانه بوقت شام آمده و عند تیان ماوه سید
پیش حضرت رضی الدنیا اعظم نهاد و کبریا است زید خود بوقت
حضرت راسته کرد و از آن مردان گفت حضرت فرمود که احکام حضرت
و کسب و دین بپوشی گفت که حضرت تقصیر من نه کار بپوشی که از آنجا
در دین و پرستش که بر تو ایس است پس لعنت لعنت لعنت
فصل پنجم حضرت آن آن جرانی ادبی و شمع سیر کرده ای بار فرمودند که
نیک شهادت ای بی بی با حق که در وقت شرف خود در این نظر خود در جرم ادب است
و تبار علی سوس که در کتب حضرت است حضرت امیر جان جلیل می آور
و عا کشت است فرمودند که ای حاکم از کتب است برادر و شهادت
بار خدا و او را از دست خود بر دل کند بسته نماند پس همچنان کردند و
نماند بسته نماند که آن را در دین با و به علامت شرف و شرف و شرف
از پنجان فی اثبات ملک جواد فی استقامت نماند و آنجا که

العبد المذنب المذنب المذنب
 کرده بشهر خود را در عفت و تقوی با نیت پند کرده کند
 باور کند که این ارجان دلی در میان دو جهان بدی و عطا
صفت عاتق

چه دانی که ای سوسن سنا از هر چه زود لغوی ای ای هم
 کینست پاک غدا بعد بر روی دند سبک روی و عا حق مخور
 زنی رقص شان سیر خوش کارم فانی دور ست بار و جان
 نزار از سر غم خود بالیست شام ساز وصل حق با لب مستو
 سکر از جامت ان عزیز که هر چه خدا بیدار میاور و انوار
 بر مجلس که فردا نوی خوار و خیزد بر دانی که نزد خداست
 درگاه حق عالیست نیست نو بخت کار و متب و غیره
 تسلیم بخود تو مرغیرا بهیمن است است که لغوی کین
 نفس ماره را بیدوی مدبری ما بسم چاکم سلمه که شربت
 حقایق آگاه معرفت ماه مقبول بارگاه حضرت باری حضرت عبداللہ
 انصار میکوت ای عبد العزیز انوار بان با خود روی از کس میسر
 و کرمی از کس کرمی ابتدا روزی بر یک گو نوشته و بنا
 در شهری که حضرت امام المظفر و المصطفی علی الملک و الامام جعفر
 امام محمد رضا علیهما السلام میکوت پیدا شدند و ام از شهر میکوت
 اطوار ظاهرش از اراشیک بر جاسه و بالفتش برینستند و نشسته بر اینستند

اندوختن است بلکه حال مشهور گردنهای آن بسبب گمان باطن خود مثل
 بدلیس است مانند دشت و اتفاقاً از دیدن این حضرت خواست که بدارت
 آن فقیر بود که علامت علم شاکر در پیشه حضرت امام مجتهد علی نقی بود که با حضرت
 خود حضرت آن آن بختی الهی نام و وقت آنی رفتی حضرت خود شاکر
 لدیق و مناسب است در جوابش فرمود که ملائق مرا نیست اگر اهل ملک آن
 جزای نامه از در گرم والدنه نقصان هم نخواهد شد چون عمارت راه رسیده
 باز آن طالب علم هم مجتهد حضرت امام عرض کرد که با حضرت من دوستم
 از خواهم برسد اگر جواب آن دو سده مدرست و ملاست گفت مثل حال
 و صاحب بزرگ معلوم خواهد شد والدنه ناقص حضرت امام مشغول گردید که
 خوشبخت و خواهی بود دیدم با فقیر ملایکی شده بنشینت آن طاهر عظمی
 سبب مخورست طالع از فرمودن حضرت امام باز یاد پیش فقیر سوال کرد
 که با حضرت و یک سده از شما من مبرسم فقر گفت که در علم و با فقر و حضرت
 سخن آنده ام خود است از خود علامت علم پسند باز آن طاهر عظمی گفت
 که سوار شیندل جوار خیمه از زبان این آن سبب من و منبلیه
 فقر گفت که چگونه است این خواب کرد گفت که در روز قیامت
 حاضر گویا که خواب فقر گفت بر حصال نظر و آنکه که حضرت شاکر در
 شده در سوار غاشم میسوزد اگر علامت علم گفت هم سوال نشد و دیگر
 دارم با نایب انفقیر که از ناواقف از علم ظاهر کرده گفت که خود شاکر آنهم را
 خواب خود دیده که کوه یک شتر خه میگو گفت که در یک شتر و در پی که گفت
 بقره از این بزرگ گفت و نظر و غضب بر آن طاهر عظمی از حضرت

جلد ہجرت میان قوم و از امام علی (ع) صادر شد و از آن فقید سر

حضرت امام دین محمد علی داماد امان اسیر را بر نو محمدیم بگویم

انجمن اساتذہ علم فی نابھک ماہ نوشت تمام علم از لوح

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين أجمعين

شک باد وانی سوز و زاری و ناخوابی و غم و اندوه و بی

وہی ہے جس نے ان کو یہ سچا سچا علم عطا کیا ہے۔

برای رفع این مشکل، به منظور جلوگیری از بروز مشکلاتی که در گذشته وجود داشته است، لازم است تا با اتخاذ تدابیر مناسب و استفاده از روش‌های نوین، بتوانیم به اهداف خود دست یابیم.

(Faint handwritten signature)

مجلس اول

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

شمالی و جنوبی و مغربی و مشرقی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
موسمًا من موسمي الدنيا والآخرة
موسمًا من موسمي العلم والفضل
موسمًا من موسمي الرحمة والبر

[illegible]

دوم الله کہ الجہنم کی سب سے بڑی آفت ہے اور اس کی آفت سے بچنے کے لیے اس کی تعظیم کرنی چاہیے۔

سید لوی اسماعیل خان میرزا
بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الذي جاء به الهدى والرحمة
الكرامة

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعلنا من عباده المخلصين

ننداز مشیدن نهادن دوباره بسیار در از و قلم میزند و به یاد می آید و از

ریاست دفت مافیت سور و غوغا در عالم انظار اسیر بواجب سر به زلفش

一、關於我國經濟建設之重要地位

۴۹
 بر عهد القدر کن بجوای
 و هو معلوم آنجا که صنف این کتاب است

انکه خود رشید عالم بود از فیض کمال
 کوفت او جاری عابدان فیض کمال
 نام خود را جمله در حصار حق نوشت
 از افغانی و از برزخ شد جان مهر باب
 ز دانشش نور مطلق استم از علم
 چشم حق بین زدند و بنیادین درینا

۱۳۵۳

